زنان ۵



زن از دیدگاه اسلام

زنان (۵)

زن از دیدگاه اسلام

گروه تحقیق و پژوهش انتشارات شلاک

انتشارات شلاک

تهران-۱۳۸۷

عنوان و پدیدآورندگان : زن از دیدگاه اسلام / گردآوری و تدوین گروه تحقیق و پژوهش انتشارات شلاک
مشخصات نشر : تهران : شلاک، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : ۱۲۸ص.
فروست : زنان ؛ (۵).
شابک : ۱۳۰۰۰ریال 978-964-7962-70-4 ؛ 964-7962-70-3
یادداشت : فیپا
یادداشت : کتابنامه ص. ۱۲۵
موضوع : زنان در اسلام
ردهبندی کنگره : BP ۲۳۰/۱۷۲/ز۸۸۳
ردهبندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابخانه ملی : ۴۱۵۲۷-۸۵م



نام کتاب .... زنان (۵)
.... زن از دیدگاه اسلام
مؤلف .... گروه تحقیق و پژوهش انتشارات شلاک
ناشر .... انتشارات شلاک
صفحه‌آرایی .... شلاک
چاپ اول ۱۳۸۷
شمارگان .... ۲۰۰۰ جلد
قیمت .... ۱۶۰۰ تومان
شابک .... ۳_۷۰_۷۹۶۲_۹۶۴_۹۷۸

انتشارات شلاک: تهران ـ جمالزاده جنوبی ـ خ دیلمان ـ شماره۲۲ ـ واحد۱
تلفن : ۵۷ ۲۳ ۵۹ ۶۶ و ۲۹ ۹۱ ۵۶ ۶۶ و ۶۸ ۵۱۲ ۲۲ ۰۹۱۲

فهرست

مقدمه

حضرت رسول اکرم (ص):

بهترین شما خوش رفتارترین شما با خانواده خویش است، زنان را محترم نمی‌شمارد مگر شخص بزرگوار و آنان را خوار نمی‌شمارد مگر شخص پست و فرومایه...

سوره اعراف، آیه ۱۸۹:

«وجعل منها زوجها لیسکن الیها»

خداوند زن را مایه آسایش و آرامش مرد قرار داده است.

سوره اعراف، آیه ۱۸۹:

«او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید.»

حضرت رسول اکرم (ص):

«هر مسلمانی که دو دختر وی به بلوغ رسند و تا در خانه او هستند با آن‌ها نیکی کند، وارد بهشت می‌شود.»

در آن هنگام که جهل و نادانی و نکبت اخلاقی، محیط تاریک

سراسر جزیره العرب را فراگرفته بود، طلیعه اسلام درخشندگی یافت و شگفت آن که به نیروی همت و فکرت معنوی و کمک مادی بانویی به نام خدیجه، همسر بزرگوار پیغمبر نظم یافت. از این رو او را می‌توان رکنی از پیشرفت اسلام دانست و هم او اولین کسی بود که به دین مبین اسلام ایمان آورد.

همین که خورشید اسلامی طالع شد، نخستین دستور اسلام اقرار به توحید و یگانه‌پرستی و اعلام مراعات کامل بین افراد بشر از سیاه و سفید، عرب و غیرعرب، مرد و زن پرداخت و گواه آن که پیغمبر اسلام به بیان قرآن، تنها تقوا را مبنای فضیلت و برتری دانست: «اِنَّ اَکرَمَکم عِندَ الله اَتقاکم». دین اسلام اهتمام کافی در برانداختن آداب و عادات ناپسند عربی نمود و حقا به قضاوت تاریخ تا آن زمان هیچ دینی مثل اسلام به حمایت زنان برنخواسته بود. در حالی که در قرن ششم میلادی در جامعه کلسیا میان کشیش‌ها موضوعی مطرح بود که آیا زن دارای نفس ناطقه بشری است یا نه! هم زمان با این عقیده سخیف از کوه حراء صدای قرآن در حمایت از زنان بلند بود:

«یاأیها الذینَ اتقو رَبّکم الذی خَلَقکم من نَفس واحِدَة وَ خَلَقَ مِنها زَوجَها وَ بثَ میهَنِما وَ رَجلاً کثیراً وَ نساء»؛

«ای مردم بترسید از خداوندی که شما را خلق کرد از یک نفس واحده و از زوج های بسیار از زن و مرد».

زن و مرد از یک خلقتند و دستور آمده است که زنان را خوار نشمارید.

اعراب با وجود زن مخالف بوده و دختران خود را با سخت‌ترین شرایط به قتل می‌رساندند و یا روانه دریا می‌کردند، ولی بارقه اسلامی این عادت زشت را در مورد زنان به شدت مورد نکوهش قرار داد:

«اذا الوئده سیلت بای ذنبٍ القُتلت»

«از آن‌ها پرسیده می‌شود که به کدامین گناه کشته شده‌اید؟».

عده کثیری از اعراب جاهلی به‌این دستور تن در نمی‌دادند. در آن زمان دین اسلام چنان اهمیتی به زنان داد که آن‌ها دین اسلام را «دین زنان» می‌نامیدند. برای این توجیه باید گفت که اسلام یک دین توحیدی است و مبنای آن بر وحدت و آفرینش بشر است که همه خلق‌ها اعم از زن و مرد در برابر خدا یکسانند. دین اسلام برای زن و مرد در برابر وصول به مبدأ عرفان و خداشناسی و وظایف شرعی و عبادات، تفاوتی قائل نیست، بر عکس تنگ‌نظران که عقیده دارند عبادت زنان نیمی از

عبادت مردان است. آن چه در احکام و دستورها وارد شده است، شامل تفاوت‌هایی است که در ساختار روانی و وجودی در حد نیاز طبیعی است، از قبیل امور خانواده و کسب و کار اقتصادی که وابستگی هر دو جنس را به‌یکدیگر مشخص می‌کند.

اسلام گذشته از این که همه افراد ملت اعم از زن و مرد را مسئول اداره امور اجتماعی و اعتلای جامعه می‌داند، در امور عبادی و یا مقام پرهیز از گناه و مناهی، همواره زن و مرد را یکسان مورد عتاب و خطاب قرار داده است و در هر جای قرآن در مقابل هر تکلیف، زن و مرد را به تقوا دعوت می‌کند و هرگز برای هریک بر دیگری رجحان قائل نیست و در هیچ جای قرآن دیده نمی‌شود که دلیل برتری و تسلط کامل مرد و زن و یا فرمانبرداری بندموار از شوهر باشد، چنان چه در وظایف مربوط به خانواده حکم بر آن است که مرد نمی‌تواند زن را مجبور به کار خانه بکند و حتی مجبور است در شئون خانواده زن، برای او زندگی فراهم نماید و زن می‌تواند از شیر دادن بچه خودداری کند و یا در برابر شیر دادن از شوهر اجرت بطلبد و این نکاتی است که همیشه در پرده استتار مانده و کمتر زنی است که از این حقوق «اسلامی» خود باخبر باشد.

به شهادت تاریخ احترام زن در محیط اعراب جاهلی عربستان بیش از ادیان ماقبل خود بوده و همزمان با آن دوران، شخصیت زن در حقوق ساسانیان بیش از سایر ملل رعایت می‌شد. ولی مقام زن در اسلام هنگامی رو به انحطاط گذاشت که خلافت به دست امویان و بعد از آن به عباسیان افتاد و همزمان با اختلافات مذهبی و کشمکش‌های سیاسی بین اعراب و ایرانیان بر سر دستگاه خلافت بود و در این حین موقعیت زنان از بین رفته و مخصوصاً خلفای عیاش و شهوت‌پرست این دودمان، به سبک جاهلیت با زنان رفتار می کردند و از زنان به عنوان کنیز و بردگان حرم جهت خوش‌گذرانی و عیش و عشرت استفاده می‌نمودند و برای زنان خانواده هم احترامی قائل نبودند.

در این کتاب به کرامت و شخصیت زن از دیدگاه اسلام (قرآن، احادیث و بزرگان دین) نگاهی هرچند گذرا می‌شود، گرچه کاستی‌هایی مشاهده می‌شود که به دلیل خلاصه کردن و عمومی‌تر کردن این اصل اساسی دین می‌باشد.

در هر حال هیچ سخنی را نگارندگان این کتاب از خود نیاورده و تفسیر نکرده‌اند، بلکه هرچه هست سخن قرآن و احادیث و بزرگانی چون شهید مطهری است و بس.

۱

مقام و شخصیت زن در قرآن کریم

قرآن ماهیت زن و مرد را یک چیز می‌شمارد. برخورداری آن‌ها از ارزش‌های معنوی، مانند ایمان و عمل صالح، علم، تقوی، سبقت در ایمان، جهاد و هجرت را یکسان دانسته و در کسب صفات عالی انسانی، تفاوت‌هایی میان آن دو قائل نیست (سوره‌های نساء آیه ۱، اعراف آیه ۱۸۹، زمر آیه۶، نمل آیه۹۷، مجادله آیه۱۱، حجرات آیه۱۳، واقعه آیات۱۰ و ۱۱، نساء آیه۹۵، آل عمران آیه ۱۹۵ و احزاب آیه۳۵).

در این‌جا توضیح آیاتی می‌آید که معاندین اسلام از آن‌ها سوء استفاده کرده و به نفع خود آن را تفسیر می‌کنند.

خداوند در آیه ۲۲۲ و ۲۲۳ سوره بقـره مـی‌فرمایـد: زنـان کشتزارهای شما هستند.

خداوند در این آیه زن را به کشـتزار تشـبیه کـرده اسـت. زمانی که کشاورز بذر در کشتزار می‌کارد همانند آن است کـه مردِ نطفه به زن انتقـال مـی‌دهـد. مرغـوب بـودن کشـتزار نیـز همچون پاک بودن و با طهارت بودن زن است. زمانی که کشاورز در زمین دانه می‌کارد و منتظر محصول مـی‌شـود، در ایـن بـین هیچ کاری در مورد محصول نمی‌تواند بکند جز این‌کـه از زمـین نگه‌داری کند، آن را کود دهد و مواظب باشد کـه آفـت نگیـرد و همچنین دعا کند. این دقیقاً مانند زمان بارداری است کـه مـرد باید از زن به نحو مطلوب نگه‌داری کند، رژیم غذایی مناسـبی را برای زن تأمین کند و مواظب باشد که زن دچار بیماری نگردد و برای او دعا کند و خلاصه این‌کـه اگـر کشـاورز از زمـین خـوب محافظت کند و از حمله آفات و دیگر جـانوران جلـوگیری کنـد، محصول او خوب و سالم بـه بـار مـی‌آیـد، در غیـر ایـن صـورت محصولش خراب می‌شـود. زن کشـتزاری اسـت کـه دختـران و پسران محصول آن کشتزار هستند و اگـر ایـن زمـین از گنـاه و بیماری وفساد محفوظ بماند، بشر در آرامش وآسایش خواهدبود.

اما ممکن است که این تشبیه برای بعضی در مورد زنان سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر چنین بیان کرده است، در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته است، در حقیقت قرآن می‌خواهد با این بیان ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی مجسم کند، که زن وسیله اطفاء شهوت نیست، بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر.

«الرجال قوامون علی نساء»: مردان سرپرست و خدمتگذار زنان هستند.

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبری و سرپرست واحد داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی که زن و مرد که هر دو به طور مشترک آن را بر عهده داشته باشند، هیچ مفهومی ندارد و در نتیجه مرد یا زن یکی باید رئیس خانواده باشد. قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید بر عهده مرد باشد. این موقعیت به خاطر وجود خصوصیاتی در مرد است، مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیش‌تری بهرمند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی که با اولی بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی

بتواند از حریم خانواده خود دفاع کند. به‌علاوه تعهد او در برابر زن و فرزند نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهت فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی همین طورکه می‌دانیم قوانین بر تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه کلی است. در قسمت اول می‌فرماید:

«این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر میان آن‌ها قرار داده است»، در قسمت آخر می‌فرماید:

«و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در انفاق و پرداخت‌های مالی دربرابر زنان و خانواده به عهده دارند».

این که خداوند مردان را در اداره منزل از زنان شایسته‌تر می‌داند، دلیل برتری مردان برزنان نیست، چراکه خداوند درآیات دیگر، زنان را در امور دیگری بر مردان برتری داده است، مثلاً هیچ وقت مردان در تربیت فرزندان از زنان شایسته‌تر نیستند.

مروری بر آیات قرآن در باره زن

آیات بسیاری در قرآن کریم به زن و مقام وی اختصاص دارد که

از آن جمله می‌توان به آیات سوره‌های احزاب و نور اشاره کرد. این آیات اغلب طرز رفتار زنان، احکام مرتبط با آنان، احکام طلاق و احکام زناشویی را دربرمی‌گیرد و آنان را تشریح می‌کند.

باید به‌این مطلب توجه داشت که در زمان پیامبر اسلام، در میان اعراب، زن بیش‌تر از یک کالای مصرفی و سهم‌الارث نبود. نکاح شغار در میان اعراب جاهلی رایج بود و زنان به عنوان سهم‌الارث محسوب می‌شدند و دخترکان نوزاد را به جرم جنسیتشان زنده به گور می‌نمودند و دهها قوانین خرافه‌گونه و وحشیانه‌ی دیگر که جز تحقیر مقام زن چیز دیگری دربرنداشت.

قرآن، این کلام نورانی خداوند، شخصت اجتماعی زن را چنان بالا برد که حتی با مردان بر سر آنان به مقابله و مباحثه پرداخت و بعضاً مردان را به خاطر ظلم به زنانشان تهدید کرد. در زمانه‌ای که زن حتی ارزش صحبت کردن را هم نداشت، قرآن آیات عدیده‌ای را به شرایط زندگی و اجتماعی و مقام زن اختصاص داد. در شرایطی که زن جزو ارثیه‌ی مرد محسوب می‌شد، خداوند در آیات کثیری مقام زن را با مرد برابر قرار داد.

در این جا بعضی آیاتی را که در رابطه با مقام زن نازل شده است را می‌آوریم:

سوره‌ی احزاب:

آیات ۲۸ تا ۳۳ خطاب به همسران پیامبر است و خداوند در این آیات آنان را از طمع در مال دنیا و زیورآلات منع می‌کند و می‌فرماید عذاب شما در صورت سرکشی دو برابر و پاداش شما درصورت عمل نیک نیز دوبرابر خواهد بود، چون برای زنان اسوه و الگو هستید. سپس می‌فرماید، اگرنیکی کنید جزایی فوق‌العاده به شما عطا خواهد شد. سپس توصیه‌هایی می‌فرماید و از آنان می‌خواهد به نرمی سخن نگویند و همچون دوران جاهلیت بی‌حفاظ وارد انظار عمومی نشوند و نماز و زکات را بپردازند.

در آیه‌ی ۴۹ می‌فرماید:

اگر زنان خود را طلاق دادید، مهر آنان را به بهترین شیوه بپردازید و آنان را به بهترین وجه رها سازید.

سپس در آیه‌ی ۵۰ به پیامبر فرمان می‌دهد که می‌تواند همسران متعدد اختیار کند و همسرانی از فامیل و آنان که داوطلبانه تقاضای همسری دارند را می‌تواند به عقد خود درآورد و این حکم تنها مختص پیامبر است نه سایر مؤمنین. این فرمان از آن جهت است که در پیشبرد رسالت برای پیامبر مشکلی پیش نیاید. نزول این آیه در صورتی است که محمد(ص)

هیچ‌گاه با زنی با اوصاف مطروحه در آیه، ازدواج ننمود و هیچ‌گاه کنیزی را در خانه نگه نداشت (ماریه نیز ابتدا آزاد و سپس به همسری پیامبر درآمد).

در آیه‌ی ۵۱ می‌فرماید: می‌توانی زنانی را که خود برای ازدواج با تو پا پیش می‌نهند و مهری را طلب نمی‌کنند به همسری اختیار کنی (ام حبیبه).

در آیه‌ی ۵۲ می‌فرماید: ای رسول، حق آن را نداری که همسری دیگر اختیار کنی و یا آنان را طلاق دهی و جای آنان را با هم عوض کنی و خداوند بر همه امور مراقب است.

سپس در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: ای رسول به همسران دختران و زنان مؤمنان سفارش کن که روسری‌ها را بر خود فروپوشند تا مورد آزار و اذیت هرزگان واقع نشوند و با وقار و متانت جلوه کنند.

سوره نور:

در آیه۲ سوره نور خداوند حکم سابق زناکار را منسوخ می‌کند و حکم تازه‌ای وضع می‌نماید. در این آیه حکم زناکننده، چه مرد و چه زن، صد تازیانه در نظر گرفته می‌شود و تفاوتی در جنسیت قائل نمی‌شود.

در آیه۴ چنان رفعتی برای مقام زن قائل می‌شود که می‌فرماید: *اگر کسی زنی پاکدامن را متهم به زنا کند، باید بر او حد هشتاد تازیانه جاری نمود.* همین یک مورد در زمان پیامبر(ص) کافی بود تا صدای اعتراض مشرکین را دربیاورد و بر علو درجه زن اعتراض کنند. خداوند در این آیه برای مردانی که به زنان تهمت وارد می‌کنند حد می‌برد و این در صورتی است که در میان مشرکین به راحتی زنان متهم به زنا می‌شدند و از شوهری به شوهر دیگر انتقال می یافتند. خداوند در این آیه چنین مردانی را از صدق شهادت عزل می‌کند و آنان را قومی منحرف لقب می‌دهد.

سپس در آیات ۶ و ۷ می‌فرماید *اگر زنی متهم به زنا شد می‌تواند چهار بار به خدا سوگند یاد کند و خود را مبرا بداند که در صورت ادای سوگندها آزاد است و نباید وی را مجازات نمود.*

سپس در آیات بعد به سرزنش کسانی می‌پردازد که ام‌المؤمنین عایشه را متهم به زنا کرده‌اند و آنان را به شدیدترین لحن سرزنش و توبیخ کرده و به توبه و بازگشت فرا می‌خواند.

سپس در آیه۲۶ مردان و زنان پلیدکردار را هم طراز هم و زنان و مردان نیکو را شایسته هم می‌داند.

در آیه ۶۰ خداوند حکم حجاب را بر زنان سالخورده و یائسه برمی‌دارد، ولی تاکید می‌کند اگر عفت را پیشه کنند برای آنان بهتر است.

سوره‌ی نساء:

در آیه اول سوره نساء خداوند به صراحت مرد و زن را از جنس هم معرفی می‌کند و تفاوتی را میان آنان قائل نمی‌شود. مهم‌ترین آیه این سوره، آیه۳ است که در آن خداوند به مؤمنان اجازه حداکثر تزویج چهار زن را می‌دهد و بیش‌تر از آن را حرام اعلام می‌کند و بیان می‌کند، حتی اگر ذره‌ای هم امکان بدهید که به عدالت رفتار نکنید، نباید بیش‌تر از یک زن اختیار کنید. مسلم است هر کس که عدالت را رعایت نکند در زمره ظالمان قرار می‌گیرد و ظالمان از اعداء خداوند هستند.

این آیه تلویحاً تزویج بیش‌از یک زن را نهی می‌کند. دستور دو یا سه یا چهار زن تنها برای مردانی است که بتوانند هرگونه عدالتی را برقرار کنند. و در آیه دیگر همین سوره می‌گوید که هیچ کس طاقت برقراری عدالت را ندارد، پس نباید بیش‌از یک زن اختیار کرد.

سپس در آیه۴ می‌فرماید کابین زنان را به بهترین شیوه به آنان بپردازید و بعد دستوراتی راجع به ارث بیان می‌کند. در

آیه۱۵ خداوند دستوراتی را راجع به زن زناکار وضع می‌کند و برای آن‌ها حبس در خانه را در نظر می‌گیرد، ولی با نزول آیه ناسخ در سوره نور که بدان اشاره شده این حکم منسوخ می‌شود و به صد تازیانه تفویض می‌شود. (گفتنی است کتاب مقدس برای زناکار اعدام و سنگسار را در نظر گرفته است و حتی برای دختران کاهنان سوزاندن).

در آیه ۱۶ مرد و زن زناکار را دعوت به توبه می‌کند و از مؤمنین می‌خواهد توبه آنان را بپذیرند به شرطی که دیگر مرتکب عمل زشتی نشوند. در آیه ۱۶ به صراحت رسم زشت و ناپسند جاهلیت را مبنی بر ارث بودن زنان ملغی اعلام می‌کند و از میراث بودن زنان نهی می‌کند.

در قسمت پایانی آیه می‌فرماید حتی اگر از زنانتان خوشتان نمی‌آید، آن‌ها را طلاق ندهید، شاید از چیزی خوشتان نیاید، ولی آن چیز برایتان سودمند باشد.

سپس در آیات ۲۰ و ۲۱ به شدت مردانی را سرزنش می‌کند که مهریه زنان را به آنان نمی‌دهند و یا آن‌ها را در انجام فریضه پرداخت مهریه اذیت می‌کنند.

در آیه۲۲ ازدواج با همسر پدر را نهی می‌کند و آن را

تنفرانگیز لقب می‌دهد.

در آیه۳۴ خداوند می‌فرماید مردان قوام زندگی زنان هستند و از نظر نیروی جسمانی بر آنان برتری دارند. پس مردان باید خرج‌گذار زندگی زنان باشند و زنان باید فرمانبرداری خدا را پیشه کنند (گفتنی است هرجا لفظ قنوت آمده باشد، منظور فرمانبرداری خداوند است). سپس می‌فرماید به دلیل این که مردان قوام زندگی زنانند باید از حقوق شوهرانشان پاسداری کنند.

در آیه۱۲۹ می‌فرماید به هیچ وجه نمی‌توانید میان زنانتان به عدالت رفتار کنید (پس بر طبق آیات قبل دستوری غیرمستقیم دارد بر این که بیش‌تر از یک زن نگیرید، زیرا از عدالت خارج می‌شوید).

در آیه ۱۲۸ زنانی را که شوهرانشان آنان را اذیت می‌کنند، به بردباری فرا می‌خواند و آنان را دلجویی می‌دهد و وعده‌ی بهشت را به آنان می‌دهد.

سپس در آیه۱۳۰ می‌فرماید حتی اگر به اجبار هم از هم جدا شدید خداوند برای شما نیکوتر را فراهم می‌کند.

به غیر از این آیات، آیاتی دیگر هم در مقام زن نازل گشته

است که از آن جمله می‌توان به آیه‌ای اشـاره کـرد کـه در آن از مؤمنان می‌خواهد حتی زنان مطلقه‌ی خود را هم در خانـه نگـاه دارند و به آن‌ها نیکی کنند.

کدامین دستور و قانون برتر از قوانین قـرآن راجـع بـه زن وجود دارد؟

۲

زن از دیدگاه پیامبر اسلام (ص)

کسی پیدا نمی‌شود که مقام جنس لطیف را مانند محمد مصطفی(ص) بالا برده باشد. پیغمبر اسلام روزی برای زن‌ها حقوق قائل شد که زنان از هیچ حقوقی برخوردار نبودند و فرمود:

«حقوق زن‌ها محترم است و مقدس، مواظب باشید که حقوق زن‌ها محفوظ باشد و از حقوقی که برای آن‌ها تعیین شده است برخوردار باشند».

و در جای دیگر می‌فرماید:

«بهترین مسلمان کسی است که دارای بهترین رفتار

باشند و بهترین مردان در میان شما کسی است که نسبت به زنانشان خوش رفتار باشند»

پیامبر اسلام (ص) در جای دیگر می‌فرماید:

«من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: نماز، محبت زنِ، عطر».

در این جا پیغمبر(ص) لذت دنیا را سه چیز دانسته و محبت زنان را قرین نماز، رکن اعظم دیانت اسلام، قرار داده است. و نیز در حجه الوداع در روز غدیر خم که نصب امامت فرمود، در حضور هزاران نفر از مسلمین، در ضمن وصایای خود تأکید کرد که وصیت من در مورد زنان آن است که حقوق آن‌ها را رعایت کنید و با آن‌ها به خوبی رفتار کنید.

و فرمود: «ای مردان، زنان شما بر شما حقی دارند که مبادا آن‌ها را رعایت نکنید که اهل دوزخ می‌شوید».

و حتی در حالت نزاع و وفات، آخرین بیان آن حضرت سفارش نماز و زنان بود. و همیشه می‌فرمود که زن گل خوشبویی است نه قهرمان، در هر حال با او مدارا کنید که یار و امانت خداست. بدیهی است که‌این همه توجه و سفارش و التفات از روی شهوت‌پرستی و نفس شهوانی نبوده است، بلکه

توجه آن حضرت در باره مقام زن به مرتبت همسری و مادری و رفاقت و موانست با مردان را دارد و وسیله رحمت خداوندی و پدیدآورنده نسل بشر است.

تعجب‌آور نخواهد بود که پروفسور ت. و. آرنولد زندگانی زناشویی پیغمبر(ص) را این‌گونه توصیف کرده است:

«یکی از زیباترین چهره‌های زناشویی کاملی است که تاریخ به ما نشان می‌دهد».

زنان پیامبر(ص)

پیامبر گرامی‌اسلام(ص) دارای نه زن بود که اسامی‌آنان عبارتنداز:

۱. خدیجه دختر خویلد
۲. عایشه دختر ابی بکر تیمی
۳. حفصه دختر عمر بن خطاب
۴. زینب دختر جحش
۵. ماریه قبطیه
۶. میمونه دختر ابوسفیان بن حرث
۷. ام حبیبه دختر سفیان
۸. ام سلمه دختر ابی امیه
۹. سوده دختر ربیعه بن قیس

یکی از اعتراضاتی که بر مسئله تعدد زوجات رسول خدا(ص) شده، این است که گفته‌اند: تعدد زوجات جز حرص در شهوترانی هیچ انگیزه دیگری ندارد و رسول خدا(ص) برای همین جهت تعدد زوجات را برای امتش تجویز کرد و حتی خودش به آن مقداری که برای امت خود تجویز نموده (چهار همسر) اکتفا ننموده و عدد همسرانش را به نه نفر رسانید.

ابتدا لازم است که نظر ایراد و اشکال کننده را به‌این نکته معطوف بداریم که تعدد زوجات رسول خدا(ص) به‌این سادگی‌ها که آنان خیال کرده‌اند نبوده و انگیزه آن جناب از این کار زیاده‌روی در زن دوستی و شهوترانی نبوده است، بلکه در طول زندگی و حیاتش هر یک از زنان را که اختیار می‌کرده، به طرز خاصی بوده است.

اولین ازدواج آن حضرت با خدیجه کبری علیهاالسلام بوده و حدود بیست‌سال و اندی از عمر شریفش را تنها با این یک همسر گذراند و به او اکتفا نمود، که سیزده سال از این مدت بعد از نبوت و قبل از هجرتش (از مکه به مدینه) بوده است.

آن‌گاه در حالی که هیچ همسری نداشت از مکه به مدینه هجرت نموده و به نشر دین پرداخت و آن‌گاه با زنانی که بعضی

از آن‌ها باکره و بعضی بیوه و همچنین بعضی جوان و بعضی دیگر عجوزه و سالخورده بودند، ازدواج کرد و همه این ازدواج‌ها در مدت نزدیک به ده سال انجام شد و پس از این چند ازدواج، همه زنان بر آن جناب تحریم شد، مگر همان چند نفری که در حباله نکاحش بودند. معلوم است که چنین عملی با این خصوصیات ممکن نیست با انگیزه عشق به زن توجیه شود، چون نزدیکی و معاشرت با این گونه زنان آن هم در اواخر عمر و آن هم از کسی که در اوان عمرش ولع و عطشی برای این کار نداشته، نمی‌تواند انگیزه آن باشد.

دیدیم که پیامبر(ص) بعد از دختر ابوبکر، با بیوه زن و بعد از زنان جوان با پیرزن ازدواج کرد، یعنی بعد از ازدواج با عایشه و ام‌حبیبه جوان، با ام سلمه سالخورده و با زینب دختر جحش، که در آن روز بیش از پنجاه سال از عمرشان گذشته بود ازدواج کرد.

پس، تعدد زوجات رسول خدا(ص) و زن گرفتنش در اول بعثت و اواخر عمر از عواملی دیگر غیر شهوترانی است.

رسول خدا(ص) با بعضی از همسرانش به منظور کسب نیرو و به دست آوردن اقوام بیش‌تر و در نتیجه به خاطر

جمع‌آوری یار و هوادار بیش‌تر ازدواج کرد، یا به منظور جلب نمودن و دل‌جویی و در نتیجه ایمن شدن از شر خویشاوندان آن همسر یا به‌این انگیزه که هزینه زندگیش را تکفل نماید و یا به‌این منظور ازدواج کرد که با یک سنت جاهلیت مبارزه نموده و آن را باطل سازد.

خدیجه دختر خویلد(س)

خدیجه از بازرگانان و ثروتمندان قریش بود و نسبت فامیلی با محمد(ص) داشت و پس از سفر تجاری پیامبر(ص) با قافله وی، این زن بی‌نظیر، ابی‌طالب(ع) را به خواستگاری محمد(ص) فرستاد، در صورتی که خود ۴۰ساله بود و محمد(ص) ۲۵ساله. خدیجه تنها زن محمد(ص) بود که پیامبر(ص) با یادآوری وی اشک از دیدگان مبارکش جاری می‌شد. این زن تمامی ثروت خود را در راه اسلام و گسترش آن و تهیه غذا برای مسلمانان در حصر خرج کرد و چند ماه پس از حصر اقتصادی اجتماعی مسلمانان از دنیا رفت و داغی عظیم بر دل پیامبر(ص) و امت وی گذاشت. گفتنی است خدیجه زنی بیوه بود.

پیامبر(ص) در زمان حیات خدیجه(س) هیچ زنی را اختیار نکرد و حتی پس از مرگ وی هم تا سال اول هجرت

مجرد ماند تا این که به دستور خداوند عایشه را به تزویج خود درآورد و تنها همسری که در دختریش با آن جناب ازدواج کرد، عایشه دختر ابی بکر بود.

بنابراین اگر در این خصوصیات و سیره آن جناب در اول و آخر عمرش و در زهدی که آن جناب نسبت به دنیا و زینت دنیا داشت، دقت‌شود، شکی باقی نمی‌ماند در این که ازدواج های رسول خدا(ص) نظیر ازدواج های مردم نبوده، به اضافه این که رفتار آن جناب با زنان و احیای حقوق از دست رفته آنان در قرون جاهلیت و تجدید حرمت به بادرفته‌شان و احیای شخصیت اجتماعیشان، دلیل دیگری است بر این که آن جناب زن را تنها یک وسیله برای شهوترانی مردان نمی‌دانسته و تمام همش این بوده که زنان را از ذلت و بردگی نجات داده و در آخرین نفس عمرش نیز سفارش آنان را به مردان کرده و فرمود:

«الصلوة الصلوة و ما ملکت ایمانکم لا تکلفوهم ما لا یطیقون، الله الله فی النساء فانهن عوان فی ایدیکم؛
نماز، نماز و بردگانی که در ملک شمایند، زنهار که مافوق طاقتشان بر آنان تحمیل نکنید، خدا را خدا را در زنان که آنان مقهور و زیردست شمایند.»

عایشه دختر عبدالله بن عثمان ابی بکر

عایشه اولین مسلمان‌زاده تاریخ است. مادر وی زینب خواهر متعه زبیربن عوام و به وجهی دخترخاله‌ی عبدالله بن زبیر می‌شود. وی در ۱۱ سالگی به عقد پیامبر(ص) درآمد و با این ازکواج اکثریت قبیله‌ی بنی‌تیم یا مسلمان شده یا دست از جنگ با پیامبر(ص) کشیدند. زیرا پیامبر(ص) با این ازدواج نسبت «صهریت» با بنی‌تیم پیدا کرد، یعنی داماد آن‌ها شد.

حفصه دختر عمر بن خطاب

ازدواجش با حفصه دختر عمر نیز بدین جهت بود که شوهر او خنیس‌بن‌خداقه در جنگ بدر کشته شد و او بیوه ماند.

ام سلمه دختر ابی امیه

نام اصلیش هند بود و قبلاً همسر عبدالله بن ابی سلمه پسرعمه رسول خدا(ص) و برادر شیری آن جناب بود و اولین کسی بود که به حبشه هجرت کرد، زنی زاهده و فاضله و دین‌دار و خردمند بود، بعد از آن که همسرش از دنیا رفت، رسول خدا(ص) به‌این جهت با او ازدواج کرد که زنی پیر و دارای ایتام بود و نمی‌توانست یتیمان خود را اداره کند.

سوده دختر ربیعه بن قیس

وی بعد از بازگشت از هجرت دوم از حبشه، همسر خود را از دست داد و اقوام او همه کافر بودند و او اگر به میان اقوامش برمی‌گشت یا به قتلش می‌رساندند و یا شکنجه‌اش می‌کردند و یا بر گرویدن به کفر مجبورش می‌کردند، لذا رسول خدا(ص) برای حفظش از این مخاطرات با او ازدواج نمود.

ماریه قبطیه

پس از وصول نامه پیامبر(ص) به مقوقس امپراطور مصر و اسکندریه، وی پس از تجلیل از پیامبر(ص) اظهار شگفتی کرد و گفت: می‌دانستم پیامبر موعودی ظهور می‌کند، ولی نمی‌دانستم از میان اعراب است. متن اصلی این نامه هم‌اکنون هم موجود است. سپس تحفاتی را به صورت پیشکش برای پیامبر(ص) می‌فرستد که از جمله آنان کنیزی به نام ماریه قبطیه بود. پیامبر اسلام(ص) از وی خواست یا مسلمان شود و آزاد گردد یا مسلمان نشود و در کنیزی بماند. ماریه نیز مسلمان شد و آزاد گردید و پیامبر(ص) وی را به عقد دائم خود درآورد که از وی صاحب پسری به نام ابراهیم شد که در یک سالگی از دنیا رفت. ماریه نیز در زمان خلافت عمر از دنیا رفت.

ام حبیبه دختر ابی‌سفیان

ام حبیبه (رمله) دختر ابی‌سفیان بود که وقتی با همسرش عبیدالله‌بن‌جحش دومین بار به حبشه مهاجرت نمود، شوهرش در آن‌جا به دین نصرانیت درآمد و خود او در دین اسلام ثبات قدم به خرج داد. از سوی دیگر پدرش از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود و همواره برای جنگیدن با مسلمین لشکر جمع می‌کرد، رسول خدا(ص) با او ازدواج کرد تا هم از عمل نیکش قدردانی شود و هم پدر او دست از دشمنی با او بردارد و هم خود او از خطر محفوظ بماند.

میمونه دختر ابی سفیان بن حرث

نامش بره و دختر حارث هلالیه بود، وی بعد از مرگ شوهر دومش ابی‌رهم پسر عبدالعزی، خود را به رسول خدا(ص) بخشید تا کنیز او باشد، رسول خدا(ص) در برابر این اظهار محبت او را آزاد کرد و با او ازدواج نمود و این بعد از نزول آیه‌ای بود که در این باره نازل شد.

زینب دختر جحش

زینب دخترعمه‌ی پیامبر(ص) بود و پیامبر وی را به عقد پسرخوانده‌اش زیدبن‌حارثه درآورد. زینب به دلیل اصل و نسب و

شرافت فامیلی مدام بر زید فخر می‌فروخت تا این که زید خواهان طلاق وی شد و با هیچ میانجی هم قانع نشد با وی زندگی کند.

از نظر رسوم جاهلیت ازدواج با همسر پسر خوانده ممنوع بود، چون پسرخوانده در نظر عرب جاهلی حکم پسر داشت، همان طور که یک مرد نمی‌تواند همسر پسر صلبی خود را بگیرد، از نظر اعراب ازدواج با همسر پسرخوانده نیز ممنوع بود، رسول خدا(ص) با زینب ازدواج کرد تا این رسم غلط را براندازد و آیاتی از قرآن در این باب نازل گردید.

گفتنی است پیامبر(ص) تا پایان عمر کنیزی را به اسارت خود درنیاورد و هیچ زنی را به زور در خانه نگاه نداشت. وی آن‌قدر در رابطه با زنان صبور بود که سعدبن‌عباده می‌گوید: «روزی دیدم که رسول خدا(ص) دست را بر گردن آویزان کرده و رو به آسمان با چشمانی بسته ذکر می‌گوید. پرسیدم یا رسول‌الله چه شده است؟ فرمود: از دست جدل‌های زنانم به خداوند پناه می‌برم!»

اکثر زن‌های پیامبر بیوه زن، پیر و یا زشت روی بودند و یا خودشان با التماس خواهان ازدواج با وی بودند و اگر زنان را تنها

برای خود می‌خواست، هر آن، بسیاری از آنـان و در رأس آن‌هـا عایشه را طلاق می‌داد، ولی خداوند وی را برحذر داشت.

۳

حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام

دین اسلام زن را به عنوان یک فرد است و مسئول امور جامعه و شریک در همه مسائل اجتماعی می‌داند.

با در نظر گرفتن عادات قومی و نژادی اعراب جاهلی که برابری، همکاری و موجودیت زن را به هیچ عنوان نمی‌پذیرفتند، سیر نزولی درباره زنان بر خلاف ایدئولوژی اسلام واقعی بعدها ادامه یافت، طوری که در زمان حکومت خلفا و پس از آن در حکومت جابرانه عثمانی شدت یافت و انحطاط و بی‌عدالتی را در مورد زنان به حد اعلی رساندند.

نه تنها عقاید و رسوم اعراب، به شکل آداب و رسوم حاکم

بر محکوم و غالب بر مغلوب در افکار ایرانیان اثر گذاشت، این شیوه نادرست هم رواج یافت که زن باید درون خانه مخفی و پرده‌نشین بماند و فقط به خدمت شوهر خود بپردازد.

اما بسیاری از اندیشمندان اسلامی را عقیده بر این است که به هنگام غزوات پیغمبر(ص) در صدر اسلام، زنان به همراه مردان در جنگ شرکت داشته‌اند و به کمک مجروحین و رساندن آب و غذا به آنان می‌پرداختند.

آیه۱۲ سوره ممتحنه درباره بیعت پیامبر با زنان است. بیعت که یک بار در حدیبیه و بار دیگر در فتح مکه انجام گرفت و زنان دوش به دوش مردان در این پیمان الهی شرکت کردند و حتی شرایط بیش‌تری را نسبت به مردان پذیرا گشتند.

حضرت خدیجه(س) زنی بازرگان بود که کلیه ثروتش را در راه اعتلای اسلام نهاد و هم اولین زنی بود که به دین اسلام ایمان آورد. علاوه بر او دخترش حضرت فاطمه(س) به پاسداری از اسلام و مقام ولایت برآمد. فاطمه(س) بعد از مرگ پدرش، علی‌رغم مشکلات فراوانی که برایش پیش آمده بود به دفاع از حقوق ازدست‌رفته شوهرش برآمد و برای خلافت مسلمین در برابر معاندین و دشمنان، مردانه ایستاد طوری که مقاومت و

مبارزه دلیرانه او نمودار یک مسئولیت و عدالت اجتماعی در برابر ظلم و ستم‌گری است.

حضرت زینب(س) همانند حضرت فاطمه در مسائل سیاسی احساس مسئولیت کرده و در این مسائل حضوری فعال داشت. همه این‌ها نشان‌دهنده این است که اسلام به وجود زن در سیاست و اجتماع هیچ مخالفت و ممانعتی ندارد، بلکه زن می‌تواند با حفظ حجاب اسلامی خود در سیاست و اجتماع دوشادوش مردان فعالیت کند و هیچ کس منکر آن نمی‌شود.

در احادیث معتبر ذکر شده است که چندین تن از دختران امام حسین(ع) شاعر و ادیب بوده و با فصاحت کلام سخن می‌گفته‌اند و سخنوران آن عصر در محفل علمی آنان گرد می‌آمدند و از فضائل معنوی و ادبی آن‌ها بهره می بردند.

قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند

قرآن تنها، مجموعه قوانین نیست و محتویات آن صرفاً یک سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نیست. در قرآن، هم قانون است، هم تاریخ، هم موعظ و هم تفسیر خلقت. در مواردی دستورالعمل معین می‌کند و در جای دیگر وجود و هستی را تفسیر می‌کند، راز خلقت زمین و آسمان و گیاه و

حیوان و انسان و راز موت‌ها و حیات‌ها، عزت‌ها و ذلت‌ها، ترقی‌ها و انحطاط‌ها، ثروت‌ها و فقرها و... را بیان می‌کند.

از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده، موضوع خلقت زن و مرد است. اسلام، پیشاپیش نظر خود را درباره زن بیان کرده است. اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست، باید به سرشت زن و مرد توجه کنیم. قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند یا دو سرشتی؟ آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می‌باشند و یا دارای دو طینت و سرشت؟ قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم.

«همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم» سوره نساء، آیه ۱.

«خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید» سوره نساء، سوره نحل و سوره روم.

در قرآن از آن چه در بعضی از کتب مذهبی هست، که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه مرد آفریده شده و یا این که گفته‌اند که همسر آدم از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثری نیست. در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ

سرشت و طینت وجود ندارد.

قرآن کریم، آدم و حوّا را به یک چشم نگاه می‌کند و از هردوی آن‌ها به یک لحن سخن می‌گوید و هر دو را به طور یکسان در سرپیچی از حکم خداوند مقصّر می‌داند، نه این‌که تمام گناه را به گردن حوّا بیندازد.

«و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین» سوره بقره، آیه۳۵.

و هر دو را شیطان وسوسه نمود:

«فوسوس لهما الشیطان» سوره اعراف، آیه۲۰.

هر دو مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند:

«و ناداهما ربّهما الم أنهکما عن تلکما الشجره».

هر دو را شیطان گمراه کرد:

«فأزلّهما الشیطان» سوره بقره، آیه ۳۶.

«و اقل لکما انّ الشیطان عدو مبین» سوره اعراف، آیه ۲۲.

مجازات هر دوی آن‌ها مساوی بود:

«فأخرَجهُما ممّا کانا فیه» سوره بقره، آیه ۳۶.

هر دو توبه کردند:

«قالا ربّنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکوننّ من الخاسرین» سوره اعراف، آیه ۲۳.

و بالاخره توبه هر دو پذیرفته شد:

«فتاب علیه انّه هو التّواب الّرحیم»

برابری زن و مرد در اسلام

به حکم آیه شریفه «یا ایّها النّاس انّا خلقناکُم من ذکرٍ و انثی و جَعَلناکُم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اکرمَکم عند اللهِ اَتقاکم»، جنسیت هرگز ملاک برتری و امتیاز نبوده بلکه امتیاز انسان ـ چه زن و چه مرد ـ بر اساس تقواست. زن و مرد گرچه از دو جنس متفاوتند، اما از نظر انسانی با هم برابرند:

«یا ایها النّاس اتقّوا ربّکم الذی خَلَقَکُم من نفسٍ واحدهٍ و خلق منها زوجها...»

نکته‌ی مورد توجه، فرق میان تساوی و تشابه حقوق است. استاد شهید مطهری در بیان این مسئله اظهار می‌دارد که زن و مرد به خاطر آن که در موارد زیادی مشابه یکدیگر نیستند و اساساً در خلقت و طبیعت خود تفاوت‌هایی به هم دارند، طبیعی است که در برخی حقوق و تکالیف و مجازات‌ها نیز وضع مشابهی نداشته باشند. تفاوت‌های فراوان زن و مرد از لحاظ جسمی، روانی و احساسی سبب گردیده، اسلام که بر پایه فطرت انسانی، حقوق خویش را وضع نموده، با عنایت به این تفاوت‌ها، حقوقی برای زن و حقوقی برای مرد قائل‌شود که سرجمع آن برابری و تساوی میان آنان و نفی تبعیض جنسی است.

ذکر این حقیقت که حقوق زن با مرد در اسلام برابر است، آسان است و باورش مشکل؛ زیرا زن از روزگارانی دراز، زیر سلطه مرد بوده است و قدرت حاکم مرد، زن را به ضعف نشانده است و به خود اجازه داده است که زورش را که خدادادی است در برابر زن اعمال کند. ولی اسلام به حمایت جدی از زنان برخواست و آن‌ها را از این وضع نجات داد و به زن حق و حقوقی بخشید که تاکنون درهیچ حکومت و ملتی سابقه نداشت.

اسلام برابری زن و مرد را در آیات بسیاری گوشزد کرده است و این آیات امروزه جواب همه مغرضان است که سعی می‌کنند دین اسلام را به گونه‌ای در ذهن مردم مجسم کنند که مرد بر زن برتری دارد.

قرآن در سوره حجرات در آیه۱۳ می‌فرماید که ملاک، برتری تقوا است و گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. در این جا قرآن تقوا را ملاک برتری قرار داده است نه رنگ و نژاد، نه قوم و قبیله و نه زن و مرد بودن را. البته برابری زن و مرد در خلقت نیست که دو جنس از تمامی لحاظ یکسانند، زیرا در آن صورت فقط یا زن موجود عالم بود و یا مرد.

قرآن زن و مرد بودن را آن قدر حائز اهمیت قرار داده که خداوند سوگند یاد کرده: «سو گند به آن که زن و مرد را آفریده است». پس منظور از عنوان برابری زن و مرد در خلقت این است که هر دو مخلوق از نفس واحده خلق شده‌اند؛ لذا از این حیث بر یکدیگر برتری نداده‌اند، بلکه با هم برابرند.

خداوند در قرآن همیشه زنان و مردان را در کنار هم مسئول می‌داند و همه ثواب‌ها و عذاب‌ها را شامل مرد و زن می‌خواند و هیچ برتری نسبت به‌یکدیگر را برای آن‌ها قائل نیست. مثلاً در آیه ۳۵ سوره احزاب می‌فرماید: «بی‌گمان مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان فرمانبردار، مردان و زنان درست‌کار، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن، مردان و زنانی که خداوند را یاد می‌کنند و...». در این جا به وضوح مشخص می‌شود که دین مبین اسلام هیچ‌گاه زن و مرد را برتر از یکدیگر در حقوق اجتماعی و مجازات و سایر مسائل قرار نداده است. این برابری در آیات سوره‌های نساء، توبه، بروج، انسان، بیینه، مائده، نور و... دیده می‌شود.

۴

صفات پسندیده و ناپسندیده زنان

✖ حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله فرمود که دختر به کفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او به هم رسانید.

✖ امام صادق(ع) فرمود هرکه زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال، از هردو محروم ماند واگر ازبرای دین‌داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند.

✖ پیامبر(ص) فرمود که دختران باکره بخواهید که دهن‌های ایشان خوشبوتر و رحم‌های ایشان خشک‌تر و پستان‌های ایشان

پرشیرتر است و فرزندآورترند، مگر نمی‌دانید که مباهات می‌کنم بسیاری شما در روز قیامت حتی به فرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد، او می‌آید و خشمناک بر در بهشت می‌ایستد، پس حق‌تعالی می‌فرماید که داخل بهشت شو، می‌گوید که نمی‌روم تا پدر و مادرم پیش از من نروند، پس حق‌تعالی به ملکی امر می‌فرماید که پدر و مادرش را بیاور داخل بهشت کن، پس به طفل خطاب می‌فرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت به تو.

✖ از حضرت رسول (ص) منقول است که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد، دوست شوهر باشد، صاحب عفت باشد، در میان خویشان خود عزیز و نزد شوهرش ذلیل باشد، از برای شوهر خود زینت و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هر چه شوهر گوید شنود و آن چه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند، آن چه از او خواهد مضایقه نکند، بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد، بر شوهر مسلط باشد، فرزند نیاورد، کینه‌ورز باشد، از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را به دیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند

وسخنش را نشنود وطاعتش نکند وچون شوهر با اوخلوت کند، مانند شتر صعب مضایقه‌کند از آن‌چه شوهر به او اراده دارد.

✖ شخصی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت زنی دارم که هرگاه به خانه می‌روم، مرا استقبال می‌کند و چون بیرون می‌آیم مشایعت می‌کند، چون مرا غمگین می‌بیند می‌گوید که چه غم داری، اگر از برای روزی غم می‌خوری، خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم می‌خوری خدا غم تو را زایل می‌کند. حضرت فرمود که این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد.

✖ حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمود که خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آن است که مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد.

✖ در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که خداوند عالمیان می‌فرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکی‌های دنیا و آخرت را، به او می‌دهم دل شکسته خاشع و زبان ذکرکننده و بدنی‌صبرکننده بر بلا و زن‌مؤمنه که هرگاه به او نظرکند شاد شود و چون غایب‌شود مال شوهر را ضایع نکند.

✖ حضرت علی(ع) فرمودند: «غیرة المرئه کفر و غیرة الرجل

ایمان؛ غیرت زن، کفر و غیرت مرد، ایمان است».

غیرت زن همه جا کفر نیست. دربرابر بیگانه غیرت از خود نشان دادن کفر نیست، لذا منظور، غیرتی است که زن درمقابل شوهر خودش و در برابر خواهشات او از خود نشان می‌دهد.

✘ حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «خیار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهو، والجبن، و البخل فاذا کانت المرئه مزهواً لم تُمَکّنْ من نفسها، و اذا کانت بخیلة حفظت مالها و مال بعلها، و اذا کانت جبانة فرقت من کل شی یعرض لها؛ (برخی از) نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، (مانند) تکبر، ترس و بخل. هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به او (به آبروی او زیان رساند) عارض شود، فاصله می‌گیرد.»

در این حکمت چند نکته قابل بررسی است:

الف) تکبر ذاتاً در انسان چیز پسندیده‌ای نیست و فقط شایسته خدای متعال می‌باشد. در شرایطی انسان ناچار است که حالت تکبر به خودش بگیرد؛ مثلاً تکبر در برابر کسی که متکبر باشد، نه فقط جائز می‌باشد، بلکه عبادت به حساب

می‌آید: «التکبر مع المتکبر عبادة».

تکبر زنان در برابر مردان بیگانه، صفتی پسندیده است؛ زیرا اگر زن در گفتار و رفتار خودش، صفت تواضع و نرمی از خود نشان دهد، مورد طمع افراد غیرصالح و مریض‌القلب قرار می‌گیرد. خداوند در این باره می‌فرماید: «یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ...»؛ ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان معمولی نیستند، اگر تقوی پیشه کنید، پس خضوع در گفتار نداشته باشید (به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید) که بیماردلان در شما طمع نکنند.

ب) در مورد بخل، اگر منظور بخل در حفظ آبرو و ناموس باشد، عملی است پسندیده. نیز اگر برای این باشد که مال شوهرش را حفظ کند، امری پسندیده و مقصود کلام حضرت امیرالمومنین(ع) است.

ج) در مورد جبن، به طور عموم، صفت پسندیده‌ای برای زن به حساب می‌آید؛ چون با طبع زن سازگار است؛ مگر این که بگوییم راه اعتدلال (ما بین الجبن و الشجاعة) در مورد او پسندیده باشد.

«... وَ جِهادُالمرأةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ؛ و جهاد زن، نیکوشوهرداری است.» علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «اسلام محرومیت‌های زنان را مانند محرومیت از جهاد در راه خدا بدون عوض و جبران به مثل نگذاشته، بلکه کمبود آن را به مَعادل آن در فضیلت و مزیت تدارک نموده، مثلاً نیکوداشتن شوهر را معادل جهاد قرار داده؛ این کارها و این‌گونه مزایا چه بسا برای ما که بازار فاسد زندگانی ما را احاطه کرده، ارزشی نداشته باشد؛ ولی در نظر اسلام (بازار حقایق) که هر چیز را به بهای حقیقی آن می‌سنجد و فضایلی را که مرضی خداست می‌جوید، خداوند تعالی نیز هر چیز را به ارزش آن مقدر فرمود و راه مخصوص هر کس را جلوی پای وی نهاده و او را ملتزم به آن راه ساخته و قیمت هرکس را معادل خدمات انسانی وی و به وزن اعمال او قرار داده، پس در اسلام شهادت در میدان نبرد و گذشت از خون رنگین (با تمام فضیلتی که دارد) بر نیکو شوهرداری کردن زن رجحانی ندارد و حاکم که چرخ زندگی اجتماع را می‌چرخاند، یا قاضی که بر مسند قضاوت تکیه می‌کند، بر زنی که خانه‌دار است مایه افتخاری ندارد.»



زن و حجاب

بهترین زینت برای زن حجاب و عفت اوست. «حضرت فاطمه(ع)»

خدا و عشق و عفافند همره زن خوب   بهشت شادی و فردوس آرزو این‌جاست
بهار پرده مویین حجاب عفت نیست   هزارنکته باریک‌تر ز مو این‌جاست

پوششِ زنان، حکمی شرعی است. که دلایل آن عبارتند از:
۱. عقل ۲. سیره عملی ۳. آیات ۴. روایات.

۱. عقل

کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگون است، بلکه موجب گسیختن ریشه خانواده و فساد در جامعه می‌شود و دفعِ مفاسد، عقلاً واجب است.

۲. سیره عملی

اقوام و قبایل مختلف از مسلمان‌ها، در آداب و رسوم با یکدیگر اختلاف زیاد دارند، اما در مورد نماز، روزه، حج و حجاب اتفاق دارند. زنان مسلمان از صدر اسلام تاکنون حجاب داشته‌اند. بنابراین حجاب از ضروریات دین است و انکار آن، انکار ضروری دین است.

۳. قرآن و مسئله حجاب

«و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ماظهر منها و لیضربن بِخُمرهن علی جیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن... و لایضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن؛

و بگو ای محمد(ص) به زن‌های مؤمن که بپوشند چشم‌های خود را و محافظت کنند عورت‌های خود را و ظاهر نکنند زینت‌های خود را مگر زینت‌هایی که قهراً آشکار است. و باید بیندازند مقنعه‌های خود را بر گریبان‌های خود و ظاهر نکنند زینت‌های خود مگر برای شوهران... باید نزنند پاهای خود را به زمین طوری که زینت‌های پنهان آشکار شود.»

در دوره جاهلیت، زنان روسری‌های خود را پشت سر

می‌انداختند و قسمتی از سینه و گردن و گردنبند و گوشواره آن‌ها آشکار می‌شد. چند معنا برای زینت ذکر شده است:

۱. زینت‌های پنهان و طبیعی یعنی اندام و زیبایی زن. زینت‌های آشکار، چهره و دو دست تا مچ زن‌ها است.

۲. بعضی زینت را به معنای محل زینت گرفته‌اند، زیرا آشکار کردن خود زینت مثل گوشواره و گردنبند به تنهایی مانع ندارد و ممنوعیت مربوط محل قرار گرفتن آن‌هاست.

۳. بعضی زینت‌های آشکار را به معنای زینت‌آلات گرفته‌اند، البته به این شرط که روی بدن قرار گرفته باشد. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد.

معنای درست، معنای سوم است. زن‌ها حق ندارند زینت‌هایی که پنهان است آشکار سازند، هرچند اندامشان نمایان نشود. بنابراین نشان دادن لباس‌های مخصوصی که در زیر لباس یا چادر می‌پوشند مجاز نمی‌باشد و قرآن کریم ظاهر کردن چنین زینتی را نهی کرده است.

زنان نباید زینت‌های خود را آشکار سازند مگر برای ۱۲ طایفه که آن‌ها را خداوند استثنا کرده است.

۱. در این آیه، پوشاندن چشم مقدم شده بر حفظ و پوشش، که دلیل بر اهمیت اصل حجاب است، چون نگاه، مقدمه فتنه است. وقتی که پوشیدن چشم از نامحرم واجب باشد، حجاب نیز واجب خواهد بود.

۲. این آیه حدود و مرز حجاب را مشخص می‌کند و وظیفه پوشش زن مسلمان را روشن می‌کند که چگونه لباس بپوشد و اظهار زینت نکند، مگر در صورتی که از طرف شرع اجازه داده شده است و آن در دو مورد است: الف) زینت‌هایی که آشکارا و معلوم است، واجب نیست بپوشاند. ب) عده‌ای از محارم نیز استثناء شده‌اند که در این صورت نیز اظهار زینت برای زن‌ها حرام نمی‌باشد.

«یا ایها‌النبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمؤمنین یدنین‌علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان‌یعرفن فلایؤذین و کان الله غفورا رحیما؛

ای پیامبر(ص) بگو برای همسران و دخترانتان و زنان مؤمنین که نزدیک کنند بر تمام بدنشان چادرهایشان را و این شیوه برای این است که به عفاف و نجابت شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند.»

مراد از جلابیب چیست؟ بیش‌تر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است. علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرمایند: کلمه «جلابیب» جمع جلباب است و آن جامه سرتاسری است که تمام بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوص است که صورت و سر را ساتر می‌شود.

«و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینه و ان یستعففن خیرلهن و اللّه سمیع علیم؛

زن‌های بازنشسته که میل به نکاح ندارند باکی نیست که کنار بگذارند لباس‌های خود را یعنی جلباب و خمار خود را بیندازند، البته در حالی که قصد آن‌ها اظهار زینت و جلوه‌گری نباشد و اگر در حال پیری جانب عفت را نگاه بدارند برای آن‌ها بهتر است، زیرا خداوند شنوا و دانا است.» سوره نور، آیه ۶۰.

این تکلیف، رفعش از پیرزنان، برهان است بر ثبوت تکلیف برای زن‌های جوان، زیرا اگر همه زن‌ها بی‌حجاب بودند اختصاص وضع ثیاب به قواعد از زنان بی‌محل بود.

«و قرن فی بیوتکن و لاتبرّجن تبرّج الجاهلیه الاولی؛

زن‌ها در خانه‌هایشان بمانند و مثل زن‌های عصر جاهلیت زیورنمایی نکنند» سوره احزاب، آیه ۳۳.

اکنون به آیه‌های ۳۰ و ۳۱ سوره نور که در آن حجاب تشریع شده است، توجه کنید:

«(ای پیامبر) به مردان بگو که دیده از نظربازی فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند. این برای آنان پاکیزه‌تر است و بی‌گمان خدا به آن چه که می‌کنند آگاه است. و به زنان بگو که دیدگانشان را فروگذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آن چه از آن آشکار است، آشکار نکنند. و روسری‌هایشان را بر گریبانشان بیندازند جز بر پدر و مادر و شوهر و... بگو که چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته‌اند آشکار شود و ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید».

در این آیه ابتدا به مردان مؤمن دستور داده که چشم از نامحرم فروببندند و شرمگاه خویش را بپوشانند و یادآور شده که تنها خداست که به آن چه بندگان می‌کنند آگاه است، لذا در نهان و آشکار حکم او را به اجرا گذارند و از نظربازی بپرهیزند تا دامنشان به گناه بزرگ آلوده نشود و سپس همین دستور را برای زنان مؤمن صادر کرده و آنان را هم به چشم فروپوشی و

حفظ شرمگاه امر کرده است.

خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب به پیامبر خطاب می‌کند که: «ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو که روسری‌های خود را بر خود بپوشانند که خداوند آمرزنده و مهربان است»

پس حکم حجاب به این جهت صادر شده و رعایت آن واجب شده است که که ابتدا دل‌های مردان و سپس دل‌های زنان را پاکیزه نگاه دارد تا در دامن گناه نیفتند و ثانیاً زنان از خطر آزار مردان مصون و محفوظ بمانند.

۴. روآیات

امام صادق(ع) فرمود: امام باقر(ع) از زنی نقاب‌دار گذشت، به او فرمود: احرام بینداز و رویت را باز کن و لباست را از روی سرت بیاویز، زیرا اگر نقاب بگیری رنگت تغییر نخواهد کرد. مردی عرض کرد تا کجا لباس را بیاویزد؟ امام فرمود: چشمانش را بپوشاند.

سماعه می‌گوید: از امام(ع) پرسیدم از زنی که با نقاب نماز می‌خواند، فرمود: اگر جای سجده را باز کند باک نیست و اگر تمام صورت را در نماز باز بگذارد، بهتر است.

امام صادق(ع) فرمود: برای زن‌های مسلمان سزاوار نمی‌باشد که نزد زن‌های یهودی و نصرانی کشف حجاب کنند، چون آن‌ها برای شوهران خود توصیف می‌کنند.

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که امام فرمود: در آخرالزمان زن‌های روباز ظاهر می‌شوند که از دین بیرون رفته باشند و زینت‌های خود را برای اجانب ظاهر نمایند. متمایل به شهواتند و شتابنده به لذات محرمات و محرمات را حلال می‌دانند. این‌ها همیشه در جهنم خواهند بود.

۶

زن و خانواده

از نظر قرآن، انسان‌ها طوری آفریده شده‌اند که جفت‌خواهی به سرشت و خلقت آن‌ها برمی‌گردد و تشکیل خانواده معلول همین جفت‌خواهی است و انسان‌ها برحسب فطرت خود در پی یافتن جفت خود کوشش و تلاش می‌کنند، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«و خلقناکم ازواجاً» سوره نبأ، آیه ۸.

«و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً» سوره روم، آیه ۲۱.

«و اللّه خلقکم من تراب ثمّ من نطفهٍ ثمّ جعلکم ازواجاً»

سوره فاطر، آیه ۱۱.

«فاطر السموات و الارض جعل لکم من انفسکم ازواجاً»

سوره شورا، آیه ۱۱.

جفت‌گرایی به تصریح قرآن کریم، در میان حیوانات هم برقرار است «و من الانعام ازواجاً». ولی فرقی که قرآن کریم میان جفت‌گرایی انسان و حیوان می‌گذارد این است که در مورد حیوانات صحبت از این که جفت‌ها وسیله سکون و آرامش یکدیگرند و در میان آن‌ها مودّت و رحمت قرار داده شده، نیست.

آمیزش جنسی و فرزنددار شدن و زیبایی‌هایی ظاهری به خودی خود امر جسمانی و بدنی هستند و در این میان نباید آمیزش روح‌ها و نیازی که روان زن و مرد به یکدیگر دارند، از نظر محو گردد.

زن چه نقشی در خانواده دارد؟

از نظر قرآن زن در خانواده دو نقش اساسی دارد، نقش اوّل زن این است که با پرتو جذّاب عاطفه و محبّت و دلسوزی خدادادی، تلخی‌های زندگی مشترک زناشویی را می‌زداید:

«و من آیاته أنْ خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها

و جعل بینکم مودة و رحمه؛

از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت» سوره روم، آیه ۲۱.

۱- «خلق لکم من انفسکم ازواجاً؛ همسرانتان را از خودتان آفریدیم».

براساس این تعبیر، پیوند میان زن و شوهر چیزی جز پیوند دوستی و پیراسته از هر انگیزه دیگر نیست.

۲- «لتسکنوا الیها؛ تا آرامش یابید.»

این تعبیر قرآن اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید به آن دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه‌سازی برای همین هدف است.

۳- «وجعل بینکم موده؛ میانتان دوستی برقرار ساخت».

در خانواده محبّت بین زن و شوهر است که آن‌ها با تعامل دوستانه و همکاری در مسیر شناخت خود و خدای خود به آرامش می‌رسند و در وادی امن الهی گام می‌نهند.

۴- «رحمه» اصل مهربانی.

اُلفت زن و شوهر و همکاری آن دو با نیروی عشق و محبّت در مسیر کمال، رحمت و مهربانی را برای خانواده به بار می‌آورد، پس پیوند سالم است که ضامن فراهم شدن زمینه مناسب برای ارتباط مسئولانه و ماندگار است.

به همین جهت است که اگر زن و مرد در انتخاب همسر به این اصل اساسی «سکون و آرامش» توجّه نداشته باشند و حقیقتاً درصدد یافتن وسیله سکون و آرامش برنیایند و خانواده‌ای تشکیل ندهند که تجلّی‌گاه مودّت و رحمت باشد، ناکام می‌مانند و روی خوشبختی را نمی‌بینند.

در نقش دوم، زن قدرت آفریدگاری و ربوبی خداوند را با پرورش جنین و تربیت کودک به نمایش می‌گذارد:

«و اللّه جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده؛

خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرارداد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگان پدید آورد» سوره نحل، آیه ۷۲.

فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت

- به سندهای معتبر از حضرت صادق(ع) منقول است که از

اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آن که محبت زنان او را زیاده می‌شود و فرمود که هر که محبت زنان او را زیاده می‌شود، فضیلت ایمانش بیش‌تر می‌شود.

- درحدیثی از حضرت امام رضا(ع) منقول‌است که سه‌چیز است که از سنّت پیغمبرانست، بوی خوش، موهای زیادتی بدن را ازاله کردن و زنان بسیارداشتن یا بسیار باایشان مقاربت کردن.

- ازحضرت‌رسول منقول‌است که‌فرمود ازدنیای شما اختیار کرده‌ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است.

- در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کرده و ترک زنان و بوی خوش و طعام‌های لذیذ کرده بود و در این باب نامه به حضرت صادق نوشت. آن حضرت در جواب نوشتند: اما زنان، پس می‌دانی که حضرت رسول(ص) چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول(ص) گوشت و عسل تناول می‌فرمودند و حضرت رسول فرمود که هر که زنی به عقد خود در می‌آورد نصف دین خود را حفظ کرده است، از خدا بپرهیزد در نصف دیگر.

- و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود که

چه چیز مانع است مؤمن را از آن که زنی بگیرد، شاید خـدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را به گفتن لااِلهَ اِلااللّهْ

و فرمود که هر که خواهد متابعت سنّت من بکنـد از سـنّت مـن زن خواستن است.

- امام محمّد باقر(ع) فرمود که خوشم نمی‌آید کـه دنیـا و آن چه در دنیاست داشته باشم و یک شب بی‌زن بخوابم.

- در حدیث معتبر از حضرت صادق(ع) منقـول اسـت کـه زن عثمان بن مظعون به خدمت رسول خدا(ص) آمد و گفت یـا رسول اللّه عثمان روزها روزه می‌باشد و شبها نماز می‌کند و بـه نزد من نمـی‌آیـد، حضـرت غضـبناک بـه نـزد عثمـان آمدنـد و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برای رهبانیت نفرسـتاده اسـت و لیکن به دین آسان فرستاده است، روزه می‌گیرم و نماز می‌کـنم و با زنان خود نزدیکی می‌کنم، پس هر که دین مرا خواهد، بایـد که به سنت من عمل کند و از سنّت من نکاح زنان است.

- در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است کـه سـه زن به نزد رسول خدا (ص) آمدند، یکی گفـت کـه شـوهرم گوشـت نمی‌خورد، دیگری گفت کـه شـوهرم بـوی خـوش نمـی‌بوید و سومی گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمـی‌کنـد. پـس حضـرت

بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین می‌کشیدند تا بر منبر آمدند و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمی‌خورند و بوی خوش نمی‌بویند و نزدیک زنان نمی‌روند. من گوشت می‌خورم و بوی خوش می‌بویم و به نزد زنان می‌روم و هر که سنّت مرا نخواهد از من نیست.

- زنی به خدمت حضرت رسول(ص) آمد و شکایت کرد که شوهرم به نزدیک من نمی‌آید، حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا به نزدیک تو بیاید. گفت هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آن که خود را به آن خوشبو کردم و از من دوری می‌کند. حضرت فرمود که اگر می‌دانست چه ثواب دارد در آمدن به نزد تو از تو دوری نمی‌کرد، پس فرمود که چون متوجه جانب تو می‌شود دو ملک به او احاطه می‌کنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند، پس چون با تو مجامعت کند گناهان از او می‌ریزد، چنان چه برگ از درخت می‌ریزد، پس چون غسل می‌کند، از گناهان به درآید.

علل میل به تشکیل خانواده

۱- تشکیل خانواده:

تشکیل خانواده یکی از نیازهای فطری بشر، بلکه از فطریات

بسیاری از حیوانات است. هر فردی که به سن رشد و کمال می‌رسد؛ یعنی به حدی که بتواند خانواده‌ای را تاسیس نماید، دوست می‌دارد که از عضویت خانواده پدر و مادر خود خارج شود و مستقلاً تشکیل خانواده دهد و با همسر و فرزندی، با کمال آسایش زندگی کند.

حب بشر به تشکیل خانواده از حب فطری او به بقا، سرچشمه گرفته است، زیرا بقای هر فردی و هم‌چنین بقای اجتماع بشری بستگی به تشکیل خانواده دارد و اگر خانواده از میان برود بقای فرد و نیز بقای جامعه بشری متزلزل می‌شود، چون بیش‌تر افراد بشر برحسب طبیعت نمی‌توانند بدون آن که یار و مددکار یا پرستاری داشته باشند، به تنهایی زندگی کنند.

۲- عاطفه بشری:

از امتیازاتی که بشر بر حیوانات دارد، داشتن عاطفه و مهربانی است. آن اندازه که بشر فرزند یا پدر و مادر یا بستگان و خویشاوندان خود را دوست می‌دارد و به آن‌ها مهر می‌ورزد و از ناراحتی یا مرگ آن‌ها پریشان می‌شود و در غم ایشان می‌سوزد، حیوانات چنین نیستند.

عاطفه بشری از علل تشکیل خانواده است، کسانی که

عاطفه ندارند، از بشریت دورند و از استثناها هستند.

عاطفه بشری اقتضا دارد که بشر تشکیل خانواده دهد؛ زیرا بشر به کسی که عاطفه می‌ورزد با او بودن را دوست دارد و جدایی او را دشمن می‌داند. شکوه‌هایی که عشاق از فراق معشوق، یا پدر و مادر از فراق فرزند می‌کنند، از عاطفه برمی‌خیزد.

۳- انس فطری:

هر فردی اگر چندی با موجودی بگذراند و روزگاری را با او طی کند، با او انس پیدا می‌کند. گاه با گلی یا درختی انس پیدا می‌کند، گاه با خانه‌ای یا شهری یا کشوری، گاه با شخص معینی یا دسته‌ای از مردم مانوس می‌شود و از جدایی آن‌ها رنج می‌برد. انس بشر به همسر و فرزند، از دیگر علل تشکیل خانواده است.

زن، عامل اساسی تشکیل خانواده

عامل اساسی و اصلی تشکیل خانواده، زن است؛ زیرا مرد هرچند خواهان تشکیل خانواده باشد، نمی‌تواند رل اساسی را در آن بازی کند. از این نظر، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر دوش زن نهاده شده است و او نیز توانایی انجام آن را دارد، همانا تشکیل خانواده است که پایه و بنیاد تمام تشکیلات

اجتماعی است، اگر تشکیلات خانواده منظم و مرتب شد، تشکیلات اجتماعی مرتب خواهد شد؛ پس گزافه نگفته‌ایم اگر بگوییم پایه اساسی تمام سازمان‌های اجتماعی بر دوش زن نهاده شده است. خداوند حکیم قدرت فوق‌العاده‌ای به زن عطا فرموده است. سعادت و خوشبختی خانواده و بدبختی خانواده نیز در دست او می باشد.

زن می‌تواند خانه را به صورت بهشت درآورد، و یا به جهنم سوزانی تبدیل سازد، می‌تواند شوهرش را به اوج ترقی برساند و یا به خاک سیاهش بنشاند. زن اگر به فن شوهرداری آشنا باشد و وظایفی را که خدا برایش مقرر فرموده انجام دهد، می‌تواند از یک مرد عادی بلکه بی‌عرضه یک شوهر لایق و آبرومند بسازد. یکی از دانشمندان می‌نویسد: زن قدرت عجیبی دارد، مثل قضا و قدر است، هر چه بخواهد همانست.

اسمایلز می‌گوید:

"اگر زن باتقوی و خوش‌خلق و کدبانو در خانه محقر و فقیری باشد، آن خانه را محل آسایش و فضیلت و خوشبختی می‌سازد."

ناپلئون می‌گوید:

"اگر می‌خواهید میزان تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید."

بالزاک می‌گوید:

"خانه بی‌زن عفیف، قبرستان است."

شوهرداری در نظر اسلام به قدری اهمیت دارد که آن را در ردیف جهاد در راه خدا قرار داده، حضرت علی(ع) می‌فرماید:

"جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند."

با توجه به این که جهاد در راه خدا برای ترقی و عظمت اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی بزرگ‌ترین عبادت است، ارزش شوهرداری معلوم می‌شود.

شکسپیر می‌گوید:

"چیزی که در زن، قلب مرا تسخیر می‌کند، مهربانی اوست نه روی زیبایش. من زنی را بیش‌تر دوست دارم که مهربان‌تر باشد."

امام رضا(ع) می‌فرماید:

"بعضی زن‌ها برای شوهرشان بهترین غنیمت هستند، زنانی که به شوهرشان اظهارعشق و محبت می‌کنند."

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

"بهترین زنان شما، زن‌هایی هستند که دارای عشق و محبت باشند."

بنابراین راز آفرینش زن چیزی غیر از گرایش غریزی می‌باشد که خداوند آن را آرامش زن و مرد بیان کرده و اصالت را در ایجاد این آرامش به زن داده و او را در این امر روانی، اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. ضمن آن که حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدا آفرینش بین آن‌ها قائل نشده است. در سوره اعراف می‌فرماید:

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها...» سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

منظور از نفس واحده همان حقیقت واحده و گوهر واحد است. یعنی مبدا همه انسان‌ها یک حقیقت است و در این امر هیچ فرقی بین زن و مرد نیست.

منظور از زوج در این آیه نیز زن است. بهترین تعبیر از زن کلمه زوج است نه زوجه که جمع آن ازواج است نه زوجات. تعبیر از زن به کلمه زوجه فصیح نیست، بلکه راغب در مفردات آن را لغت ردیئه دانسته و به همین خاطر در هیچ قسمت از

قرآن از زن به عنوان زوجه و از زنان دنیا یا آخرت به عنوان زوجات یاد نشده، بلکه فقط زوج و ازواج یاد شده است.

چون از زن با تعبیر زوج مطرح شده قهراً مرد به عنوان شوهر است و ضمیر مذکر لیسکن، به مرد برمی‌گردد، یعنی مرد بدون آفرینش زن سکینت وآرامش ندارد ونیازمند به‌انیس است.

مرجع ضمیر مؤنث الیها، نفس واحده نیست، بلکه به زوج برمی‌گردد یعنی زن و مفاد آن چنین می‌شود که گرایش انسی مرد به زن است و بدون آن مانوس نیست و با وی انس گرفته و آرام می‌شود.

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون؛

و از نشانه‌های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آن‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت قرار داد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.» روم، آیه ۲۱.

مهر و محبت

همه مردم تشنه دوستی و محبتند. دوست دارند محبوب دیگران باشند، دل انسان به محبت زنده است. کسی که بداند

محبوب کسی نیست خودش را بی‌کس و تنها می‌شمارد و همیشه پژمرده و افسرده است. وجود همسر در زندگی موجب عشق و محبت است.

علامه شهید استاد مطهری می‌گوید: «قانون خلقت، زن و مرد را طالب و علاقمند به یکدیگر قرار داده است، اما نه از نوع علاقه‌ای که به اشیاء دارند. علاقه‌ای که انسان به اشیاء دارد از خودخواهی او ناشی می‌شود، یعنی انسان اشیاء را برای خود می‌خواهد و به چشم ابزار به آن‌ها نگاه می‌کند، می‌خواهد آن‌ها را فدای خود و آسایش خود کند، اما علاقه زوجیت به این شکل است که هر یک از آن‌ها سعادت و آسایش دیگری را می‌خواهد، از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت می‌برد.»

پس فرد زمانی به سعادت و آسایش می رسد که ازدواج درستی کند و به واسطه آن بتواند خودخواهی و خودکامگی را از خود دور نماید.

محبت و اعلام آن

اصل محبت و علاقه و عشق را حضرت حق در قلب زن و شوهر نسبت به یکدیگر قرار داد و آن را از نشانه‌های وجود خود دانست و این حقیقت نمایشگر عظمت و بزرگی مسئله محبت

زن و مرد، به‌خصوص عشق و علاقه مرد به زن است.

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمه انّ فی ذلک لآیات لقوم یتفکّرون؛

از نشانه‌های وجود خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا در کنار آن‌ها بیاسایید و بین زن و مرد دوستی و مهربانی برقرار کرد، در این نشانه‌هایی برای مردم اندیشمند است.»

این محبت و عشق و علاقه در ابتدای ازدواج و حتی قبل از عقد شکوفا می‌شود و به نهایت می‌رسد. بر مرد و زن است که این نعمت باطنی و این حالت عالی قلبی که موجب خوشی در زندگی و عیش و عشرت و صفا و پاکی است، به توسط جانبداری از هم، گذشت و عفو، خوش اخلاقی و تعاون، توقع به‌اندازه از یکدیگر، حفظ شخصیت و شئون طرفین و پرهیز از بگو و مگوهای بی‌قدر و قیمت حفظ شود و از عللی که باعث ضربه خوردن به عشق و محبت است، بپرهیزند.

حضرت صادق(ع) برای کسی که هنر جلب محبت دیگران را نسبت به خود دارد، دعا کرده:

«رَحِمَ اللّهُ عَبْداً اِجْتَرَّ مَوَدَّةَ النّاسِ اِلی نَفْسِهِ...؛

خداوند رحمت کند انسانی که دوستی مردم را به‌جانب خود جلب می‌کند.»

تبدیل محبّت و عشق به کینه و نفرت و دشمنی در صورتی که ملاک عقلی و شرعی درکار نباشد، تبدیل نعمت حق به ناسپاسی است و حفظ محبت و اتصال و سرایت دادن آن به یکدیگر سبب خوشحالی در دنیا و آخرت است.

امام صادق(ع) فرمود: «وَيْلٌ لِمَنْ يُبَدِّلُ نِعْمَةَ اللّهِ كُفراً، طوبى لِلمُتَحابّينَ فِى اللّهِ؛

وای بر کسی که نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل کند و خوشبختی و نیکی باد بر آنان که فی الله نسبت به یکدیگر محبت می‌کنند.»

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «اَفْضَلُ النّاسِ مِنَّةً مَنْ بَدَأَ بِالْمَوَدَّةِ؛

برترین مردم از نظر احسان و نیکی، کسی است که به دوستی و محبت نسبت به طرف خود پیشی گیرد.»

انسان دستور دارد به همه کسانی که مستحق عشق و دوستی و محبت و علاقه‌اند محبت داشته باشد، چه رسد به نزدیک‌ترین افراد خودش که همسر و فرزندان او هستند.

در حدیث قدسی آمده:

«اَلخَلقُ عِیالی فَاَحَبُّهُمْ اِلیَّ اَلطَفُهُمْ بِهِمْ وَاَسعاهُمْ فی حَوائِجِهِمْ؛

آفریده‌ها عیال من هستند، محبوب‌ترین آن‌ها نزد من، مهربان‌ترین ایشان به آفریده من است و آن که در راه برطرف کردن نیازشان سعی و کوشش بیش‌تری دارد.»

براساس مطالب گذشته، محبت در قلب زن نسبت به مرد و عشق در قلب مرد نسبت به زن از نشانه‌های وجود خدا و از نعمت‌های خاص حضرت حق است و بهترین علت برای برپایی عیش سالم و تداوم زندگی و ظهور صفا و صمیمیت در صحنه حیات است، روی این حساب حفظ و ازدیاد آن لازم و دوری از علل نابودی آن واجب است.

امام صادق (ع) فرمود: «مِنْ اَخلاقِ الأنبیاءِ حُبُّ النِّساءِ؛ محبت زنان از اخلاق انبیاء خداوند است.»

رسول خدا(ص) فرمود:

«جُعِلَ قُرَّةُ عَیْنی فِی الصَّلاةِ، وَ لَذَّتی فِی الدُّنیا النِّساءُ، وَ رَیْحانَتی الحَسَنُ وَ الحُسَیْنُ؛

نور چشمم نماز، لذت و خوشیم در دنیا زنان و گل

خوشبویم حسن و حسین‌اند.»

حضرت صادق(ع) فرمود: «مردم لذّتی در دنیا و آخرت بیش از لذّت از زن نمی‌برند و این است قول حق».

سپس فرمود: «اهل بهشت به چیزی لذیذتر از نکاح لذت نمی‌برند، نه از خوراکی و نه از آشامیدنی.»

رسول اسلام(ص) فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلمَرْأَةِ اِنّی اُحِبُّکِ لا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِها اَبَداً؛

گفتار مرد به همسرش که همانا من تو را دوست دارم، هرگز از قلبش محو نمی‌گردد.»

امام صادق(ع) فرمود: «اَلعَبْدُ کُلَّما ازدادَ لِلنِّساءِ حُبّاً اِزْدادَ فِی الأیمانِ فَضْلاً؛

هر چه محبت همسر در قلب شوهرش زیادتر شود، ایمانش زیادتر می‌شود.»

البته باید به این حقیقت توجه کرد که عشق و محبت به زن جنبه افراط به خود نگیرد، که محبّت در حدّ افراط انسان را از پیمودن راه حق و انجام عمل صالح و خیرات و مبرّات باز می‌دارد، به‌خصوص اگر زن از طریق عشق مرد به خودش بخواهد بر مرد حکومت کند و خواسته‌های اضافی خود را بر مرد

تحمیل نماید.

علاقه و محبت به زن و به هر چیزی باید تابع ایمان انسان به حضرت حق و روز قیامت باشد و مانع حرکت انسان به سوی کمالات و انجام اعمال صالحه نشود.

پاکیزگی و مهر و محبت

پاکیزگی و آراستگی بر مهر و محبت می افزاید هر انسانی پاکیزگی را دوست دارد و بی‌اختیار مجذوب پاکیزگی وآراستگی می‌شود وسعی می‌کند خودرا پاکیزه وآراسته نگه‌دارد.

اسلام بر این موضوع بسیار سفارش کرده و پیامبر اسلام(ص) می‌فرمایند: پاکیزگی جزو دین است و حضرت رضا(ع) پاکیزگی را از خوب‌ترین اخلاق پیامبران الهی می‌شمرند. مخصوصاً زن و شوهر باید برای یکدیگر پاکیزه و آراسته باشند و در منزل سر و وضع نامرتب نداشته باشند که در این صورت از مهر همسر کاسته می‌شود.

رسول خدا(ص) خطاب به مردان سفارش کرده‌اند که: «شما باید خود را برای همسرتان مرتب و آراسته و آماده گردانید، همان طور که دوست دارید او خود را بیاراید و برای شما مهیا و آراسته باشد».

لباس مایه آراستگی و جمال انسان است و زن و مرد باید در منزل هم از لباس‌های آراسته استفاده کنند و از ژولیدگی بپرهیزند.

خوشرویی

پیامبرگرامی اسلام می‌فرمایند: با مؤمنین و مردم-مخصوصاً اهل خانه، همسر و فرزندان- با چهره گشاده و روی باز دیدار کن که روی خوش و چهره باز موجب جذب دل‌ها و افزونی محبت‌ها می‌گردد.

چهره گشاده، شادی و نشاط می‌آورد و کدورت و کینه را از دل‌ها می‌برد. پیامبر(ص) همیشه متبسم بودند و وقتی صحبت می‌کردند در بین سخن تبسم می‌کردند.

اخلاق حسنه

زن و شوهر به خاطر خود و سعادت فرزندانشان، لازم است مسائل اخلاقی را، که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید فراوان دارند، رعایت نمایند.

رعایت اخلاق حسنه و خودداری از زشتی‌های اخلاق، کار طاقت‌فرسایی نیست.

به کارگیری واقعیات اخلاقی و پرهیز از پلیدی‌های

اخلاقی در مدتی اندک، ریاضت قابل تحمّلی است که ره سپردن در ایـن راه، پیونـد زناشـوئی را محکـم، محبـت بـه یکـدیگر را استوارتر، و درسـی عملـی بـرای دیگـران بـه‌خصـوص فرزنـدان خانواده است. اجرای حقایق اخلاقی نسبت به یکدیگر، فضایی از صفا و صمیمیت، پـاکی و سـلامت، راحتـی و امنیـت و عشـق و محبت به وجود می‌آورد.

در رابطه با آراسته بودن به حسنات اخلاقی و به کارگیری آن، قرآن مجید در آیات متعددی پیامبر بزرگوار را ستوده:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلـیظ القلـب لا نفضّوا من حولک... ؛

جلوه رحمت خداست که بر مردم نرم‌خـو و مهربـانی، اگـر تندخوی و سخت‌دل بودی، مردم از حول محور وجود تو پراکنده می‌شدند.»

«و أنک لعلی خلق عظیم؛ و همانا تو آراسته به خلق عظیمً و بزرگی هستی.»

رسول حـق(ص) فرمـود: «اَلاسـلام حُسْـنُ الْخُلْـقِ؛ اسـلام اخلاق نیک است.»

حضرت مجتبـی(ع) فرمـود: «اِنَّ اَحْسَـنَ الحَسَـنِ، اَلخُلْـقُ

الحَسَنُ؛ خوب‌ترین خوبی‌ها، اخلاق نیک است.»

رسول الهی(ص) فرمود: «حُسْنُ الخُلْقِ ذَهَبَ بِخَیْرِ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ؛ اخلاق نیک خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد.»

علی(ع) فرمود: «حُسْنُ الخُلْقِ رَأسُ کُلِّ بِرٍّ؛ اخلاق نیک سر همه خوبی‌ها ست.»

امام ششم(ع) فرمود: «لا عَیْشَ اَهْنَأ مِنْ حُسْنِ الخُلْقِ؛ زندگی و عیشی گواراتر از اخلاق نیک نیست.»

رسول حق(ص) فرمود: «مَنْ حَسَّنَ خُلْقَهُ بَلَّغَهُ اللّهُ دَرَجَةَ الصّائِمِ القائِمِ؛ کسی که اخلاقش نیکوست، خداوند او را به پایه روزه‌دار و قائم به عبادت در تاریکی شب می‌رساند.»

و نیز فرمود: «اَوَّلُ مایُوضَعُ فی میزانِ العَبْدِ یَوْمَ القِیامَةِ حُسْنُ خُلْقِهِ؛ اول چیزی که در قیامت در ترازوی عبد می‌گذارند، اخلاق نیک است.»

و: «اِنَّ اَحَبَّکُمْ اِلَیَّ وَ اَقْرَبَکُمْ مِنّی یَوْمَ القِیامَةِ مَجْلِساً اَحْسَنُکُمْ اَخْلاقاً وَ اَشَدُّکُمْ تَواضُعاً؛ محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترینتان به من در قیامت، خوش‌خلق‌ترین شما و آن کسی است که دارای شدیدترین تواضع باشد.»

رسول حق به امیرالمؤمنین فرمود: تو را از شبیه‌ترینتان

به اخلاق خودم خبر دهم؟

عرضه داشت: آری؛

فرمود: «اَحسَنُکُمْ خُلقاً، اَعظَمُکُمْ حِلماً، وَ اَبرُّکُمْ بِقَرابَتِهِ، وَ اَشَدُّکُمْ مِنْ نَفْسِهِ اِنْصافاً؛ خوش‌خلق‌ترین شما، بردبارترین شما، نیکوکارترینتان به نزدیکانش و شدیدترین شما در انصاف‌دهی به دیگران از جانب خودش.»

مکارم اخلاق و حسن خلق آن چنان باارزش و والاست که رسول باکرامت اسلام آن را علّت بعثت خود اعلام فرموده:

«اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخْلاقِ؛ این است و جز این نیست که مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم.»

«اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ حُسْنَ الاَخْلاقِ؛ مبعوث شدم تا حسن خلق را کامل نمایم.»

مکارم اخلاقی شعاع صفات حق و حالات انبیاء و امامان معصوم و موجب خیر و برکت برای دارنده آن است.

کم‌توقعی

هر مرد و زنی از نظر جسمی و روحی دارای قوت و قدرتی مخصوص به خود است، درک این قدرت و قوت، بستگی به مدتی معاشرت و برخورد طبیعی و اخلاقی دارد. زن و شوهر

پس از مدتی اندک، یکدیگر را تا اندازه‌ای درک می‌کنند و به موقعیت روحی همدیگر آشنا می‌شوند.

زن و شوهر باید به این حقیقت الهی توجه داشته باشند که حضرت حق در مسئله بسیار مهم ارائه تکلیف به انسان دو واقعیت را منظور فرموده:

آن چه را که مقدور انسان نبوده و از تحمل و طاقتش بیرون بوده به انسان تکلیف ننموده و نیز تکالیف و مسئولیت‌های شرعی و اخلاقی را با ملاحظه وسع، که به فرموده محققین مرحله‌ای کمتر از دایره قدرت است بر دوش انسان قرار داد. این نیست مگر جلوه رحمت و لطف و عنایت او بر بندگان و همه انسان‌ها.

در سوره بقره آیه ۲۳۳ و ۲۸۶؛ انعام آیه ۱۵۲؛ اعراف آیه ۴۲ و مؤمنون آیه ۶۲ به این حقیقت اشاره شده است:

«لاَ تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلاَّ وُسْعَها؛ هیچ کس را تکلیف جز به‌اندازه وسع نکنند.»

«لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً اِلاَّ وُسْعَها؛ خداوند احدی را جز به‌اندازه سعه وجودیش تکلیف ننماید.»

روی این حساب زن و شوهر باید در مسئله درخواست‌ها و

توقعاتشان از یکدیگر، این اخلاق کریمانه و صفت رحیمیه حضرت حق را سرمشق و الگو قرار دهند.

اولاً خارج از قدرت و طاقت چه در امور مادی، چه در امور معنوی از یکدیگر چیزی نخواهند؛

ثانیاً قدرت و توان یکدیگر را در خواسته‌ها ملاحظه نمایند، بلکه توقعات و خواسته‌های خود را به‌اندازه وسع و طاقت موجود قرار داده و تکالیف طبیعی و روزمره را در حدی به یکدیگر ارائه دهند و از هم بخواهند که به شیرینی و با شوق و اشتیاق انجام گیرد. که کم‌توقعی، اخلاق حق و خوی انبیاء و امامان و از ویژگی‌های اولیاء الهی است.

پُرتوقعی گاهی همان ارائه تکلیف بیش از حد طاقت است و بدون شک وقتی خواسته پرتوقع از طرف همسر تحقق پیدا نکند، موجب کدورت و رنجش دل و در نهایت کینه و نفرت و در نتیجه تلخ شدن زندگی و خرابی ساختمان صفا و صمیمیت و عشق و محبت است.

پُرتوقعی صفتی ناپسند و محصول کبر و غرور و یک بیماری روحی و خارج از محدوده انسانیت است.

کم‌توقعی محصول وقار و ادب و نتیجه معرفت و کرامت و

میوه شیرین فروتنی و تواضع است.

اگر بخواهید زندگی شیرین‌تر از عسل گردد و هیچ گاه اختلاف مورد توجهی پیش نیاید و همسر شما دچار رنجش نگردد و این رنجش و تلخی به اطرافیان سرایت نکند، نسبت به یکدیگر کم‌توقع باشید و بدانید کم‌توقعی چون جلوه رحمت حق در زندگی است، موجب جلب خوشنودی و رضایت حق می‌شود.

گذشت و عفو

زن و شوهر ممکن است گاهی نسبت به یکدیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند، زن امکان دارد در مسئله خانه‌داری، پخت و پز، توجه به فرزندان، رعایت حق شوهر دچار خطا گردد، مرد نیز ممکن است در رفتار و کردار، اخلاق و روش، کارگردانی نسبت به منزل و قضاوت در حق زن دچار اشتباه شود، اشتباه و خطائی که از هر دو طرف قابل گذشت و اغماض و عفو است.

در مواردی که زندگی مسیر طبیعی خودش را طی می‌کند، موردی برای عفو وجود ندارد، بر مرد لازم که از همسر خود در موارد لازم گذشت کند، بر زن هم لازم است که از شوهر خود عفو کند، در این زمینه کبر و سخت‌گیری و خودپسندی و بی‌توجهی به شخصیت طرف و روی‌گردانی از

دستورات حق و انبیا و ائمه در مسئله گذشت و عفو امری
... و در بعضی از موارد حرام و موجب عقاب الهی است.
عفو و گذشت به فرموده قرآن محبوب خدا است:
«و العافین عن النّاس و الله یحبّ المحسنین»
... عفو و گذشت به‌اندازه ای مهم است که قرآن مجید اجر عفوکننده را بر خدا می‌داند: «فمن عفا و اصلح فاجره علی اللّه؛ کسی که گذشت کند و اصلاح نماید، اجرش بر خداست.»

امام صادق(ع) فرمود:

«ثَلاثٌ مِنْ مَکارِمِ الدُّنْیا وَ الأخِرَةِ: تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکَ، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ، وَ تَحْلُمُ إذا جُهِلَ عَلَیْکَ؛

سه چیز از مکرمت‌های دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که بر تو ستم کرده، صله رحم با رحمی که با تو بریده، بردباری نسبت به آن که در حق تو به نادانی رفتار کرده.»

رسول حق(ص) فرمود: «إنَّ اللّهَ عَفُوٌ یُحِبُّ العَفْوَ؛

همانا خدا گذشت‌کننده است و گذشت را دوست دارد.»

و نیز فرمود: «مَنْ أقالَ مُسْلِماً عَثْرَتَهُ أقالَ اللّهُ عَثْرَتَهُ یَوْمَ القِیامَةِ.»

معیارها، در تشکیل خانواده

وقتی از معیارها سخن می‌گوییم، در درجه اول باید توجه داشته باشیم که اعضای اولیه خانواده، یک زن و یک مرد می‌باشند و هر دو عضو تشکیل‌دهنده هستند و بنابراین هر دو باید در انتخاب یکدیگر کمال دقت را به کار برند و مخصوصاً از معیارها غفلت نورزند.

زن و مرد باید توجه داشته باشند که چرا می‌خواهند پیمانی را امضا کنند که برای آن‌ها ایجاد تکلیف و مسئولیت می‌کند و بسیاری از آزادی‌های آن‌ها را از بین می‌برد؟

آن‌ها باید به این حقیقت آگاه باشند که زندگی زناشویی برای هر یک از زوجین ایجاد حق می‌کند و خواه‌ناخواه باید در برابر حقوق متقابل یکدیگر تسلیم شوند و بپذیرند که در برابر هر حقی، وظیفه‌ای و در برابر هر وظیفه‌ای، حقی ایجاد می‌شود و ارزش انسان به وظیفه‌شناسی و ادای تکالیف است.

نشاط و فروغ زندگی و تموج انسانیت انسان، هنگامی تحقق می‌یابد که این دو، براساس نیازهای روحی و جسمی میل ترکیبی طبیعی یکدیگر را بیابند و با تمام وجود مجذوب یکدیگر شوند. بنابراین، چه ناآگاه زنان و مردانی که فقط بر

ثروت یا جمال جسمانی تکیه می‌کنند و به دست خود، خویشتن را از همه مزایای زندگی خانوادگی بی‌بهره و محروم می‌سازند. فکر می‌کنند کام‌جویی بشر فقط به رنگ پوست و درهم و دینار تأمین می‌شود و دل بهانه‌جوی انسان با سرابی از این‌گونه امور، سیراب می‌گردد.

مولوی در اوایل مثنوی، در داستان شاه و کنیزک، نکته‌های لطیف و ظریفی آورده و نشان داده است که تجملات و زرق و برقِ کاخ شاهی و سیم و زر و جواهرِ قیمتی و نقش و نگارها، هیچ کدام نتوانسته است قلب بی‌قرار کنیزک را صید کند و در کمند عشق شاه بیندازد.

مرغ جانش در قفس چون می‌تپید
داد مال و آن کنیزک را خرید
چون خرید او را و برخوردار شد
آن کنیزک از قضا بیمار شد
آن یکی خر داشت و پالانش نبود
یافت پالان، گرگ خر را در ربود
کوزه بودش آب می‌نامد به دست
آب‌را چون یافت،خود کوزه شکست

سرانجام معلوم می‌شود که بیماری کنیزک از بیماری‌های جسمی نیست، بلکه از بیماری‌هایی است که منشاء آن، کمبودهاَ و عقده‌های روانی است.

دید از زاریش کو زار دل است
تن خوش است و او گرفتار دل‌است
عاشقی پیداست از زاری دل
نیست بیماری چو بیماری دل

مادر یزید بن معاویه، زنی مسیحی و بیابان‌نشین بود که معاویه به خاطر زیبایی‌اش و با استفاده از نفوذ و قدرت خویش، او را از پدرش خواستگاری کرده و به همسری گرفته بود. معاویه گمان کرده بود دختر ماهرویی که در هوای لطیف و آزاد و معتدل کوهستان و صحراهای سبز و خرم سوریه رشد کرده، در کاخ طاغوتی وی خود را کامیاب و سعادتمند می‌یابد و او را به عنوان یک همسر ایدآل می‌پذیرد و به او دل می‌بندد؛ اما معاویه هنگامی متوجه رؤیاهای پوچ خود شد که او را محزون و بی‌تاب دید و به او گفت: تو در سلطنتی بزرگ هستی و قدر آن را نمی‌دانی. میسون در پاسخ وی اشعاری سرود که ترجمه فارسی آن‌ها، چنین است:

خانه‌ای که در تنگنای آن، روح‌ها خفقان پیدا می‌کنند،
پیش من از کاخی بلند، محبوب‌تر است.
پوشیدن لباس درشت و روشنی دیده،
پیش من از پوشیدن لباس‌های شفاف محبوب‌تر است.
خوردن خشکه نانی در خانه‌ای شکسته،
پیش من از خوردن گرده نان (تازه) محبوب‌تر است.
صدای بادهایی که از هر بیابانی می‌وزد،
پیش من از آهنگ دف و چنگ، محبوب‌تر است.
سگی که در کنار من عوعو کند،
پیش من از گربه‌ای که الفت می‌گیرد، محبوب‌تراست.
شتری که کینه‌توز و دشوار است،
پیش من از استر رام محبوب‌تر است.
مردی کریم و لاغراندام از عموزادگان،
پیش من از مردی مقتدر و سخت‌گیر محبوب‌تر است.

میسون با اشاره می‌فهماند که زندگی کاخ‌نشینی و تشریفات عریض و طویل درباری، او را خوشبخت نکرده، زیرا قرة‌العین خود را نیافته است.

(قره‌العین کسی است که چشم را به سوی خود می‌کشاند.

انسان دلش می‌خواهد بیش‌تر به او نگاه کند و از دیدنش خسته نمی‌شود.)

همسران ایده‌آل قره‌العین یکدیگرند، زیرا یکدیگر را برحسب میل طبیعی و نیازهای اصیل و اساسی خویش یافته و مجذوب یکدیگر شده‌اند. جالب این است که اسلام به این حقیقت توجه کامل داشته است.

پیشوای اسلام فرمود:

«یکی از چیزهایی که مرد مسلمان را اصلاح می‌کند، این است که زنی داشته باشد که وقتی به او نگاه می‌کند، شاد گردد و هنگامی که از خانه خارج می‌شود، شوهر را در قلب و در اعماق وجود خود حفظ کند و هرگاه به او دستوری می‌دهد، اطاعت کند.»

مسلماً قضیه یک بعدی نیست. زن هم نیاز به شوهری دارد که جایی در دل وی باز کند و به دیدنش شاد گردد؛ چگونه می‌شود متوقع بود که زن در غیاب شوهر، در کمند علاقه به او، حافظ خانه و ناموس و زندگی‌اش باشد، ولی آن شوهر، به اصطلاح قره‌العین وی نباشد. قره‌العین همان کسی است که دیدنش موجب نشاط و شادی گردد.

سنخیت و تضاد

این نکته مسلم است که مغناطیس، هیچ گاه، سنگ، خاک، چوب یا پارچه را به خود جذب نمی‌کند، همچنان که دو قطب مثبت یا دو قطب منفی مغناطیس نیز یکدیگر را جذب نمی‌کنند. در مسئله گزینش همسر نیز قاعده همین است. یک نوع عدم تجانس، به مقتضای آفرینش، میان زن و مرد هست که همچون الکتریسیته مثبت و منفی، یکدیگر را کامل و منشاء اثر می‌سازند و همچون قطب مثبت و منفی دو آهن‌ربا، یکدیگر را می‌ربایند و به وحدت می‌رسند. اما از سوی دیگر، چند نوع تجانس و سنخیت هم لازم است که در قرآن و احادیث اسلامی روی آن‌ها تکیه شده است و ما آن‌ها را زیر چهار عنوان ذکر می‌کنیم:

۱. سنخیت در انسان بودن

تجانس و سنخیت، از انسان بودن شروع می‌شود.

فلاسفه ما می‌گویند: «السِنخِیَّةُ عِلَةُ الاِنْضِمامِ؛ برای به یکدیگر پیوستن و به وحدت رسیدن، سنخیت لازم است.»

در پدیده جذب و انجذاب، همچنان که سنخیت شرط است، تضاد نیز شرط است. تردیدی نیست که الکتریسیته، با

الکتریسیته هم آغوش می‌شود و آهن با آهن ربا!

مولوی این سنخیت در جذب و انجذاب را به ایـن صـورت مطرح کرده است:

ذره ذره کانــدرین ارض و سماســت
جنس خودرا همچو کـاه وکهرباسـت
ناریــــان مــــر ناریــــان را طالبنـــد
نوریـــان مــــر نوریـــان را جاذبنـــد

بدین ترتیب، بهترین دلیل بر این کـه زن و مـرد از لحـاظ انسانیت تفاوتی با هم ندارند، همین قاعده سـنخیت در جـذب و انجذاب است.

«یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُـمْ مِـنْ نَفْـسٍ واحِـدَةٍ وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها؛ ای مردم! در برابر پروردگارتان کـه شـما را از یک نفس آفریده و جفتش را هم از خودش آفریـده اسـت، تقـوا پیشه کنید.»

آری، آنان که زن و مرد را از لحاظ انسان بودن از جنس و سنخ یکدیگر نمی‌دانند، هم به زن اهانت کرده‌اند و هم به مرد، و این بر خلاف تقواست.

۲. سنخیت در ایمان

همان طوری که انسان بودن، فطری و طبیعی انسان است و محال است که میان انسان و غیرانسان، جذب و انجذاب و ترکیب و توحید، صورت گیرد، ایمان به خدا هم فطری است و غیرممکن است که یک انسان مؤمن بتواند با یک انسان مادی یا مشرک، که از فطرت پاک و انسانی خود منحرف شده و فاصله گرفته است، با یک جذب و انجذابِ کامل، به وحدت برسد و از راه ترکیب، دوگانگی را به یگانگی مبدل کند؛ بر همین اساس قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكينَ حَتّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ؛

با زنان مشرک ازدواج نکنید تا این که ایمان بیاورند و کنیز با ایمان از زن مشرک بهتر است، اگر چه آن زن مشرک (از لحاظ زیبایی) مایه شگفتی شما باشد، و به مردان مشرک زن ندهید تا این که ایمان بیاورند و بنده با ایمان از مرد مشرک بهتر است، اگر چه آن مرد مشرک مایه شگفتی شما باشد.» سوره بقره، آیه ۲۲۱.

قرآن نه تنها چنین ازدواجی را منع کرده است، بلکه خاطرنشان می‌کند که میان این‌گونه افراد، جاذبه‌ای وجود ندارد.

«الزّانی لایَنْکِحُ إلاّ زانِیَةً أوْ مُشْرِکَةً وَالزّانِیَةُ لایَنْکِحُها إلاّ زانٍ أوْ مُشْرِکٌ؛ مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک و زن زناکار نیز جز با مرد زناکار یا مشرک، نمی‌آمیزد.» سوره نور، آیه ۳.

کسانی هستند که به خدا معتقدند، اما به نبوت و رسالت اعتقاد ندارند، ازدواج با این‌ها نیز صحیح نیست؛ زیرا ایمان به خدا بدون اعتقاد به نبوت، سازندگی ندارد و به همین جهت، باز سنخیتی میان مسلمان و این گونه افراد وجود ندارد.

کسانی هم هستند که ایمان به خدا و نبوت دارند، اما به نبوت کسی معتقدند که اسلام، پیامبری او را قبول ندارد. ازدواج با این‌ها نیز بدون تردید صحیح نیست؛ زیرا فاصله زیاد و سنخیت، ناچیز است.

اما یهودیان و مسیحیان، هم به خدا معتقدند و هم به نبوت حضرت موسی و عیسی که قرآن نیز رسالت آن‌ها را تأیید کرده است که این‌ها را اهل کتاب می‌نامند و مسلماً سنخیت میان مسلمان و اهل کتاب، زیاد است؛ زیرا در اعتقاد به مبدأ و معاد و رسالت و بسیاری از فروع و برنامه‌های عملی، با هم تشابه

دارند. مطابق بعضی از روایات، با زرتشتیان نیز باید معامله اهل کتاب کرد:

«اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَطَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَطَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ؛

امروز چیزهای پاکیزه و طعام اهل کتاب (از قبیل گندم و نخود و برنج و لوبیا) و زن‌های پاکدامنِ مؤمن و اهل کتاب بر شما حلال شده است.» سوره مائده، آیه ۵.

مطابقِ این آیه شریفه، ازدواج مرد مسلمان با زن یهودی و مسیحی، بلااشکال است؛ فقط بعضی گفته‌اند این حکم به وسیله آیه ۲۲۱ سوره بقره - که قبلاً نقل شد - نسخ شده است؛ زیرا اهل کتاب، جزء مشرکان هستند؛ اما پاسخ این است که اولاً به اهل کتاب مشرک گفته نمی‌شود و ثانیاً سوره بقره قبل از سوره مائده نازل شده است و نمی‌تواند ناسخ احکام سوره مائده باشد.

بدین ترتیب، از خود قرآن دلیلی بر منع ازدواج با زنان اهل کتاب نداریم و تفاوتی میان ازدواج دایم و منقطع هم نیست، لیکن، روایات در این باره مختلف است.

فتاوای فقها نیز مختلف است؛ صاحب جواهر رحمه‌الله‌علیه

روایات منع را حمل بر کراهت کرده است. بعضی میان ازدواج دایم و منقطع فرق گذاشته، ازدواج منقطع را تجویز و ازدواج دایم را منع کرده‌اند. بعضی هم در مورد ازدواج دایم، توصیه به احتیاط کرده‌اند و به هر حال، بر مقلدان است که مطابق رساله‌های عملیه مراجع فتوا عمل نمایند.

نکته‌ای که در یکی از روایات آمده، این است که امام صادق(ع) فرمود:

من دوست نمی‌دارم که مرد مسلمان با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند، زیرا بیم آن است که فرزندش یهودی یا مسیحی شود.

به نظر می‌رسد که نکته مهم همین است؛ یک زن مسلمان، سعی می‌کند که فرزند خود را مسلمان بار بیاورد و یک زن غیرمسلمان نیز می‌کوشد که فرزند خود را غیرمسلمان پرورش دهد؛ بنابراین، توجه به این حقیقت، بسیار ضروری است. اگر کسی طالب ایمان و سعادت فرزندان خود باشد، هرگز با زن غیرمسلمان ازدواج نمی‌کند، مگر این که فرزند نخواهد یا مطمئن باشد که بتواند وظیفه دینی خود را در قبال او به خوبی انجام دهد.

ازدواج زن مسلمان با مرد یهودی و مسیحی، بدون هیچ تردیدی ممنوع است؛ زیرا با توجه به ویژگی‌هایی که در خُلق و خوی زن و مرد هست و تأثیری که زنان از شوهران می‌پذیرند، نه تنها نمی‌توانند تعهد اسلامی خود را نسبت به فرزندان انجام دهند، بلکه خودشان نیز در معرض خطرند.

۳. سنخیت در احصان

کلمه احصان به‌معنای منع است و در قرآن، اسم مفعول این کلمه؛ یعنی محصنات در چهار معنا به کار رفته است:

۱. زنان پاکدامن و عفیفی که خود را از آلودگی و روابط نامشروع منع و محافظت می‌کنند؛ مائده آیه ۵؛ انبیاء آیه ۹۱؛ تحریم آیه ۱۲؛ نساء آیه ۲۵؛ نور آیه ۴ و ۲۳.

۲. زنان شوهرداری که در حصار شوهر هستند و ازدواج با آنان ممنوع است؛ نساء آیه ۲۴.

۳. زنان آزادی که دخالت دیگران در سرنوشت آن‌ها ممنوع است؛ نساء آیه ۲۵.

۴. منظور از احصان، اسلام است و طبق این معنا، محصنات به زنان مسلمان گفته می‌شود.

دراین‌جا منظور ازسنخیت در احصان، معنای اول است.

در قرآن مجید، نه تنها به احصان زن توجه شده، بلکه در مورد مرد نیز اهمیت احصان گوشزد گردیده است. در آیه پنجم سوره مائده، هنگامی که حلال‌ها شمرده می‌شوند، از زنان مسلمان و اهل کتاب که هر دو به محصنات توصیف شده‌اند، به عنوان کسانی که ازدواج با آن‌ها حلال است، یاد شده؛ اما در همان‌آیه، بلافاصله مردرا نیز محدودبه احصان کرده و می‌فرماید:

«إذا آتيتموهنّ أجورهنّ محصنين غير مسافحين ولا متّخذي أخدان؛

در صورتی شما می‌توانید با محصنات مسلمان یا اهل کتاب ازدواج کنید که کابین آن‌ها را بدهید و خود به احصان و پاکدامنی آراسته شوید و از زنا و رفیقه بازی خودداری کنید.»

آیه سوم سوره نور نیز این مطلب را به این صورت بیان کرد که جذب و انجذابی میان مرد زناکار و زن پاکدامن و زن زناکار و مرد پاکدامن نیست، بلکه تنها زناکاران هستند که درحوزه تجاذب یکدیگر قرار می‌گیرند. دلیل آن هم کاملا روشن است؛ آن‌هایی که آیینه روحشان به زنگار بی‌عفتی و هرزگی آلوده نیست، در اعماق وجودشان نسبت به آنانی که روحی آلوده به گناه و هرزگی دارند، احساس تنفر می‌کنند.

زنان پاکدامن، در نظر جامعه سرفراز و عزیزند و زن‌های هرزه، از چشم مردم افتاده و در منجلاب انزوا و بدبختی دست و پا می زنند؛ مردها هم همین طورند.

طبع پاکی که به گناهان آلوده نشده، طالب پاکی است؛ چنین طبعی جز مجذوب پاکی نمی‌شود و جز پاکی را به خود جذب نمی‌کند. قرآن می‌فرماید:

«اَلْخَبیثـاتُ لِلْخَبیثـینَ وَالْخَبیثُونَ لِلْخَبیثـاتِ وَالطَّیِّبـاتُ لِلطَّیِّبینَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ؛

زن‌های پلید برای مردهای پلید و مردهای پلید برای زن‌های پلید و زنان پاک برای مردان پاک ومردان پاک برای زنان پاکند.» سورمنور آیه۲۶.

مولوی داستانی نقل به این مضمون می‌کند که:

آن حکیمی گفت: دیدم در تکی
می‌دویدی زاغ با یک لک لکی
در عجب ماندم بجستم حالشان
تا چه قدر مشترک یابم نشان
چون‌شدم نزدیک،من حیران و دنگ
خود بدیدم هر دوان بودند لنگ

معلوم می‌شود که تا سنخیت نباشد، محال است که دو موجود مخالف، با یکدیگر اتحاد پیدا کنند. زاغ و لک‌لک با هم سنخیتی ندارند، لیکن عارضه لنگی توانسته است آن‌ها را رفیق راه و همدم و مونس یکدیگر سازد.

مولوی به دنبال نقل داستان فوق چنین می‌گوید:

بـا زبـان معنـوی گـل بـا جعـل
ایـن همـی‌گویـد کـه ای گنـده بغـل
گـر گریزانـی زگلشـن بـی‌گمـان
هسـت آن نفـرت کمـال گلسـتان
غیـرت مـن بـر سـر تـو دور بـاش
می‌زند کـای خـس از ایـن‌جـا دورباش
ور بیـامیزی تـو بـا مـن ای دنـی
ایـن گمـان آیـد کـه از کـان منـی
بلـبلان را جـای مـی‌زیبـد چمـن
مر جعـل را در چمـن خـوش‌تـر وطـن
حق مـرا چـون از پلیـدی پـاک داشـت
چون سـزد بـر مـن پلیـدی را گماشـت

برای این که زن و مرد بتوانند در محیط خانواده، از سعادت واقعی برخوردار شوند، اسلام سنخیت در احصان را مورد توجه قرار داده و از این رهگذر، به دوام و استحکام خانواده‌ها نیز کمک فراوان کرده است.

۴. کفائت

چگونه ممکن است دو انسانی که هیچ تشابه روانی ندارند، بتوانند عمری را با تفاهم در زیر یک سقف بگذرانند و از کثرت و تباین، به وحدت کامل و توافق برسند؟

می‌گویند شهید بلخی تنها نشسته بود و مطالعه می‌کرد، جاهلی بر او وارد شد و گفت: تنها نشسته ای! وی در جواب گفت: حال که تو آمدی، تنها شدم.

هم‌نشینی با بعضی از افراد، زجری دارد که تنهایی ندارد. سعدی بر این نکته واقف است که:

"چندان که عالم را از جاهل نفرت است، جاهل را از عالم وحشت است."

بسیارند کسانی که از کفائت زن و شوی، هم‌طبقه بودن آن‌ها از لحاظ ثروت و مقامات مادی، می فهمند؛ این گونه برداشت‌ها نه منطقی است و نه اسلامی.

امام صادق(ع) فرموده است:

«اَلمُؤمِنُونَ بَعضُهُمْ أكْفاءُ بَعْضٍ؛ بعضی از مؤمنان کفو و همتای یکدیگرند.»

مردم مؤمن با یکدیگر، کفائت دارند. در تاریخ و احادیث اسلامی آمده است که پیامبر خدا جویبر را که مرد تهیدستی بود، به خانه زیاد بن لبید که مردی متمکن بود، فرستاد و از او خواست که دختر خود را به وی بدهد. زیاد به حضور پیامبر آمد و گفت: ما دخترانمان را به کسانی می‌دهیم که با ما کفائت داشته باشند. پیامبر خدا فرمود:

«جُوَیبِر مُؤمِن، وَالمُؤمِنُ کُفو لِلمُؤمِنَه، وَالمُسلِمُ کُفو لِلمُسلِمَه، فَزَوِّجهُ یا زیاد وَلا تَرغَبْ عَنهُ؛ جویبر، مؤمن است و مرد مؤمن کفو و همتای زن مؤمنه و مرد مسلمان کفو زن مسلمان است. دختر را به او بده و به این کار بی‌میل نباش.»

و با این ارشاد، ذلفا (دختر زیاد) که دختری شایسته بود، به همسری جویبر درآمد.

در منابع اسلامی آمده است که:

"اگر خداوند فاطمه را برای علی خلق نمی‌کرد بر روی زمین از آدم به بعد، هیچ کس با او کفائت نداشت."

مرحوم مجلسی اول، ذیل همین حدیث می‌گوید:

"البته بعضی از پیامبران جد فاطمه هستند و نمی‌توانند با او ازدواج کنند، ولی موسی و عیسی جد او نیستند؛ اما کفو او هم نیستند و این، دلیل است بر این که مقام حضرت زهرا از مقام آن پیامبران اولوالعزم بالاتر است. چنان که بر برتری مقام علی(ع) هم دلالت دارد."

علاوه بر این که زن و شوی در انسانیت و احصان، سنخیت و کفائت دارند، باید از لحاظ اخلاقی و درجه و مرتبه انسانیت نیز سنخیت داشته باشند.

امام صادق(ع) فرمود:

«الکُفو أنْ یَکُونَ عَفِیفاً وَعِنْدَهُ یَسار؛

کفائت شخص این است که پاکدامن باشد و بتواند هزینه ازدواج و خانواده را تأمین کند.»

عفت و پاکدامنی یک امر اخلاقی است؛ کسی که عفیف نیست، از لحاظ اخلاقی دچار انحطاط است. واضح است که کسی که دچار انحطاط اخلاقی است با کسی که در مرتبه فضیلت اخلاقی است، کفائت ندارد؛ در حدیث زیر، این حقیقت، واضح تر بیان شده است:

پیامبر خدا فرمود:

«إذا جاءَكُم مَنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَدينَهُ فَزَوِّجُوهُ وإلاّ تَفعَلُوهُ تَكُنْ فِتنَه في الأرضِ وَفَساد كَبير؛

هرگاه کسی آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، به او همسر بدهید و اگر ندهید، در روی زمین، فتنه و فسادی بزرگ است.»

و نیز فرمود:

«النِّكاحُ رِقٌ فَإذا أنْكَحَ اَحَدُكُمْ وَليدَتَهُ فَقَدْ أرَقَّها، فَلْيَنْظُرْ اَحَدُكُمْ لِمَنْ يرقُّ كَريمَتَهُ؛

زناشویی محدود کردن آزادی است، هنگامی که دختری را شوهر می‌دهید، آزادی او را محدود می‌کنید. ببینید آزادی دخت گرامی خود را به دست چه کسی محدود می‌کنید.»

در کتاب‌های فقهی ما آمده است که:

هرگاه ولی (پدر یا جد پدری)، دختری را از ازدواج با مردی که کفائت دارد، منع کند و دختر به این ازدواج مایل باشد، اجازه ولی لازم نیست؛ اما اگر او را از ازدواج با کسی که به نظر عرف، کفائت ندارد منع کند، دختر باید اطاعت کند، بلکه اگر او را از ازدواج با کسی منع کند که کفائت شرعی دارد، ولی

برای خانواده ننگ و زشتی محسوب می‌شود، باید اطاعت کند.

کفائتی که در این مسئله مورد نظر است، تنها کفائت از لحاظ ایمان و اسلام نیست، بلکه مربوط به جنبه‌های اخلاقی و فضایل و کمالات انسانی نیز هست. یقیناً کسانی که طالب سعادت بیش‌تر هستند و می‌خواهند فرزندانی لایق بپرورانند، به اهمیت این شرط بیش‌تر و بهتر توجه می‌کنند.

تضاد و عدم سنخیت

ارزش یک زن و کمال او، در زن بودن و کامل بودن در جنبه‌های زنانگی و ارزش و کمال یک مرد، کامل بودن او در جنبه‌های مردانگی است. اگر مرد، گرایش زنانه و زن گرایش مردانه پیدا کند، کمال نیست، حتی از نظر اسلام، بعضی از صفات است که زیبنده مردان و بعضی از صفات است که زیبنده زنان است.

از آن جا که زن در محافظت مرد قرار می‌گیرد، باید مرد دارای غیرت ناموسی باشد وناموس خود را از دستبرد ناپاکان حفظ کند؛ به همین جهت، غیرت، زیبنده مردان است، نه زنان.

امیرمؤمنانِ علی(ع) فرمود:

«غَیْرَةُ المَرْأَة کُفْر وغَیْرَةُ الرَّجُلِ إیمان؛ غیرت زن، کفر است

و غیرت مرد، ایمان.»

و نیز فرمود:

«خِیارُ خِصالِ النِساءِ شِرارُ خِصالِ الرِجالِ: الزَهْوُ وَالجُبْنُ وَالبُخْلُ، فَإذا کانَتِ المَرأةُ مَزهُوَّةً لَمْ تُمَکِّنْ مِنْ نَفْسِها، وَإذا کانَتْ بَخیلَةً حَفِظَتْ مالَها وَمالَ بَعْلِها، وَإذا کانَتْ جَبانَةً فَرِقَتْ مِنْ کُلِّ شَیءٍ یَعْرِضُ لَها؛

بهترین صفات زنان، بدترین صفات مردان است: تکبر، ترس و بخل. پس، هرگاه زن متکبر باشد، خود را تسلیم هر ناکسی نمی‌کند و هرگاه بخیل باشد، مال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و هرگاه ترس داشته باشد، خود را از بدنامی دور نگاه می دارد.»

مردی که گرایش زنانه دارد، زن نمی‌شود، اما از مقام مردانگی هم سقوط می‌کند. همچنین زنی که گرایش مردانه دارد، مرد نمی‌شود، اما از مقام زنانگی نیز سقوط می‌کند و به قول بانوی دانشمند عرب دکتر بنت الشاطی تبدیل به جنس سوم می‌شود.

اسلام به قدری روی این مسئله حساسیت دارد که حتی با این که زن یا مرد، لباس یکدیگر را بپوشند مخالف است.

امام صادق(ع) می‌فرمود:

«رسول خدا زن و مرد را از این که در پوشیدن لباس، شبیه یکدیگر شوند، منع می‌کرد.»

پیامبر خدا می‌فرمود:

«خداوند لعنت کند زنانی را که خود را همانند مردان می‌کنند و خداوند لعنت کند مردانی را که خود را همانند زنان می‌کنند.»

متأسفانه، یکی از گرفتاری‌های بشر عصر ما که ارمغان تمدن غربی است، حالت گریز غالبِ زنان غربی از زنانگی و گرایش آنان به طرف مردانگی است. این عارضه کمابیش در مردان غربی نیز پیدا شده است.

مساحقه زنان ناشی از همین عارضه است. طرز آرایش و لباس پوشیدن و ژست‌های برخی از زنان، ناشی از همین انحراف است.

قاعده این است که زن براساس سنت آفرینش، مرد را به دنبال خود می کشد و او را مجذوب خود می‌کند، لذا مرد به خواستگاری زن می‌رود و پس از توافق، امر ازدواج صورت می‌گیرد و زندگی مشترک، تشکیل می‌شود. هر چه مرد در

مردانگی و زن در زنانگی خود قوی‌تر باشند، این کشش، طبیعی‌تر و ترکیب و اتحاد، کامل‌تر خواهد بود.

این جاست که هر چه زن و مرد از لحاظ مردانگی و زنانگی نامتجانس‌تر باشند و جاذبه‌های زنانه و میل و طلب مردانه، قوی‌تر باشد، سعادت و کامیابی آن‌ها در زندگی بهتر تأمین می‌شود. امام صادق(ع) فرمود:

«مِنْ أخلاقِ الأنبیاءِ حُبُّ النِساءِ؛ علاقه به زنان، از اخلاق پیامبران است.»

پیشوایان دینی ما، محبت مرد به زن را نشان زیادی ایمان دانسته‌اند؛ یعنی همان طوری که ایمان به خدا، برآوردن یک نیاز فطری است و کمال محسوب می‌شود، محبت به زنان نیز برآوردن یک نیاز فطری و کمال است.

امام صادق(ع) فرمود:

«ما أظُنُّ رَجُلاً یزدادُ فی الإیمانِ خَیْراً إی ازدادَ حُبّاً للنِساء؛ گمان نمی‌کنم مردی از لحاظ ایمان بر خیر خود بیفزاید، مگر این‌که بر محبتش به زنان نیز افزوده می‌شود.»

درهمین رابطه است که درمورد صفات کمالیه زن نیز تعبیراتی حکیمانه درمنابع اسلامی آمده است، پیامبرخدا فرمود:

«اَفضَلُ نِساءِ اُمّتی اَصْبَحُهُنَّ وَجهاً وَاَقَلُّهُنَّ مهراً، بهترین زنان امت من آن‌هایی هستند که صورتشان زیباتر و مهرشان کمتر باشد.»

یعنی زیبایی صورت یا مهر کم، به تنهایی کمال نیست، بلکه وقتی با هم همراه می‌شوند، کمال است؛ زیرا معلوم می‌شود که زن نمی‌خواهد زیبایی صورت خود را به مهر بفروشد. امام باقر(ع) فرمود:

«إذا أرادَ أحَدُکُمْ أنْ یَتَزَوَّجَ فلیَسألْ عَنْ شَعْرِها کَما یَسْألُ عَنْ وَجْهِها، فَإنَّ الشعْرَ أحَدُ الجَمالَیْنِ؛ هنگامی که یکی از شما می‌خواهد ازدواج کند، از موی زن سؤال کند، همان‌گونه که از صورتش سؤال می‌کند، زیرا مو یکی از زیبایی‌هاست.»

پیامبر خدا(ص) فرمود:

«بهترین زنان، زنی است که فرزند بزاید و مهربان باشد و خودش را بپوشد و پاکدامن باشد؛ در میان خانواده‌اش عزیز و نزد شوهرش رام باشد، در برابر همسرش خود را جلوه بدهد و در برابر مردان بیگانه خود را حفظ کند، سخن شوهرش را بشنود و او را اطاعت کند و در خلوت، خود را در اختیار او قرار دهد.»

پوشش به زنان، وقار و عظمت می‌بخشد و آن‌ها را در دل

مردان به صورت بت‌های افسانه‌ای قرار می‌دهد، اما زنانی که به اصطلاح دست و دل بازند و با جلوه‌گری‌ها و طنازی‌ها، اخلاق جاهلیت را در جامعه رواج می دهند، در کار خویش موفق نیستند و مردانی که به آن‌ها دل می‌دهند، دلی همه‌جایی و وحشی دارند.

پاکدامنی نیز به گوهر وجود زن ارزش می‌دهد. زنان هرجایی و هرزه، خود را در حد مبلغ ناچیزی که دریافت می‌کنند، تنزل می‌دهند و به هیچ وجه نمی‌توانند برای خود جایی در دلی باز کنند. آن‌ها باید بدانند که فقط وسیله‌ای برای اطفای شهوات شیطانی مردان هوسباز هستند و هرگز کسی به آن‌ها به عنوان شریک زندگی و یار و همدم و مونس نگاه نمی‌کند و روزی که جلوه جوانی خود را از دست دادند، متوجه می‌شوند که آن مردانی که مگس‌وار گرد شیرینی می‌چرخیدند، آن‌ها را فراموش می‌کنند.

حقوق زن بر عهده شوهر

از آن‌جا که دین اسلام دین عدالت است، حقوقی در آن ضایع نمی‌شود و برای هر کسی حقوقی متناسب با وضعیت طبیعی او به نحو احسن در نظر گرفته شده است، و این در مورد زن و

شوهر نیز جاری است. برخلاف ادعاهایی که که خانواده اسلامی را خانواده مردسالار می‌داند و زن در آن مظلوم و از حقوق طبیعی خود برخوردار نیست.

در جامعه قرآنی همان طور که شوهران بر عهده زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آن را انجام بدهند، متقابلاً زنان نیز بر عهده شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است آن را اتیان کنند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

«وَ لَهُنّ مثل الّذی علیهنّ با المعروف؛

همان حقوقی که مردان بر گردن زنان دارند، زنان نیز به گردن شوهران دارند» سوره بقره، آیه ۲۲۸.

الف) حق رفتار شایسته

قرآن کریم خطاب می‌کند با زنان رفتار خوش نمایید، اگرچه آن‌ها را نمی‌پسندید:

«یا ایها الّذین آمنوا... و عاشروهنّ بالمعروف فَاِنْ کرهتموهنّ» سوره نساء، آیه ۱۹.

ب) حق مسکن

قرآن کریم دستور می‌دهد، به هر جا که خودتان سُکنی می‌گزینید به زنان همان‌جا سکنی بدهید:

«اسکنوهنّ من حیث سکنتم من وَجدکم» سوره طلاق، آیه ۶.

ج) حق نفقه

«الرّجال قوّامون علی النّسآء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعضٍ و بما انفقوا من اموالهم» سوره نساء، آیه ۳۴.

د) حق مهر

قرآن کریم دستور می‌دهد به زنانتان مهر را به عنوان هدیه تقدیم نمایید:

«و آتوالنّسآء صدقاتهنّ نحله» سوره نساء، آیه ۴.

حق حضانت زن

طرفداران تشابه کامل حقوق زن و مرد، تفکر رایج در غرب و سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق زنان، خواهان برخورداری یکسان زن و مرد از حضانت و گاه انحصاری کردن آن برای زنان بوده‌اند. اما در اسلام حضانت عبارتست از ولایت بر تربیت طفل و امور متعلق به آن مانند نگه‌داری، خوابانیدن، نظافت، شستن لباس و غیره است. همان‌طور که از تعریف آن پیدا است «حضانت» با «ولایت بر کودک» که مربوط به اموال و حقوق مالی است، فرق دارد. همچنین حضانت، شامل شیردادن به طفل توسط مادر نیست. مصالح کودک و تربیت و حفظ او در

جامعه ملاک است. این توجه به امور کودک منحصر در حقوق اسلامی نیست، بلکه دانشمندان غیرمسلمان نیز بدان اذعان دارند. «کانت» کودک را فقط صاحب حق می‌داند: کودک انسانی است که بدون اراده خود به دنیا می‌آید، پس در برابر تمام کسانی که زندگی را بر وی تحمیل کرده‌اند، حق دارد.

در فقه شیعه احکام حضانت در راستای مصالح کودک است و حق حضانت مادر از کودک اختیاری است نه الزامی و با اسقاط اولین حق ساقط می‌گردد و او می‌تواند از پدر کودک تقاضای اجرت نماید، لیکن این حق درباره پدر الزامی و غیرقابل اسقاط و زوال است. شیخ مفید حق حضانت مادر را تا نه سالگی می‌داند و می‌گوید مادر نسبت به دختر اولویت دارد تا وقتی ازدواج نکرده است. نظر شیخ صدوق(ره) این است که مادر تا ازدواج نکرده، حق حضانت دارد، ولی دو نظر در جمع بین روایات مشهور فقها و قانون مدنی ایران این است که: «حضانت پسر بعد از دو سال و حضانت دختر بعد از هفت سال را به عهده پدر قرار داده‌اند». در صورتی که صحت جسمانی یا روحی یا اخلاقی طفل بر اثر حضانت هر یک از ابوین به خطر افتد، دادگاه به هر ترتیبَ که بتواند تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. در

حضانت آن‌چه از دوش زنان برداشته شده وظایف و مشقات اداره معاش کودک، تعلیم و تربیت و حفاظت و مسئولیت‌های ناشی از آن است. والا از جهت عاطفی همه فقها معتقدند که فرزند حق ملاقات و در کنار مادر بودن را دارا است. این ضابطه فقهی با سایر احکام نیز همخوانی دارد که یکی از آن‌ها طلاق است. در شرایط عادی اختیار طلاق در نهایت به دست زوج است.

لذا دادن حضانت فرزندان و مسئولیت سنگین حفظ و نگه‌داری آنان بر دوش مرد، یکی از راههای محدود کردن طلاق است تا مرد به سادگی زنان را طلاق ندهد.

ریاست خانواده

اسلام طبق آیه «الرّجال قوّامون علی النّساء» و «للرّجال علیهنّ درجه»، ریاست و مسئولیت خانه و خانواده را به مرد واگذار نموده است و این موجب می‌شود زن با مرد در حقوق مساوی و برابر نباشد.

مسئولیت کلّی هر نهاد یا سازمانی باید نهایتاً به دست یک فرد یا گروه سپرده شود و در نهاد خانواده نیز لازم است یک نفر بار مسؤلیت کلّی را بر عهده گیرد، امّا این که چرا قرآن کریم مسئولیت و سرپرستی خانه و خانواده را به مرد سپرده است،

پاسخ روشن دارد.

بین زن و مرد، به ویژه از نظر بیولوژیکی و توان جسمی، تفاوت‌هایی وجود دارد که هریک را مستعد پذیرش وظایف خاص می‌نماید. قانونِ آفرینش، وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را بر عهده زن گزارده است. به همین دلیل، سهم بیش‌تر از عواطف و احساسات به او داده شده است؛ در حالی‌که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد واگذار شده است. بر این اساس، معمولاً مسئولیت تأمین نیازهای مالی و اقتصادی خانواده، بر دوش مردها قرار دارد و این واقعیت تفویض و سرپرستی خانواده به مرد را به خوبی توجیه می‌کند.

قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره دارد:

«الرّجال قوّامون علی النّسآء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعضٍ و بما انفقوا من اموالهم»

چرا ارثیه زن نصف مرد است؟

علت این که ارثیه زن نصف مرد است این است که زن چه در خانه پدر و یا در خانه شوهر متحمل مخارجی نیست و مسئولیتی از این بابت ندارد. در خانه پدر کفیل زندگی او پدر و

در خانه شوهر نیز به عنوان مهریه و نفقه و کسوه یعنی لباس و معاش و حق سکونت و غیره بر عهده شوهر است. حتی مخارج خدمتکار مطابق عرف خانوادگی در صورتی که ضروری باشد. اگر زن خودش هم صاحب ثروت باشد باز هم به مرد تعلق می‌گیرد. حتی بهای شیری را که به فرزند خود می‌دهد می‌تواند از شوهر دریافت کند.

زن جز در موارد غیرمعمول مخارجی ندارد و می‌تواند همه ثروت خود را اندوخته کند و مرد حق تصرف در دارایی او را ندارد. به‌این ترتیب که مردان همیشه کفیل مخارج زن و فرزند هستند و باید معاش خانواده را بر عهده دارند لذا سهم‌الارث مردان را فراخور حال و کفالت آنان دو برابر زنان مقرر داشته‌اند.

امام صادق(ع) در پاسخ به این سؤال فرمود: این برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و به علاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است.

مقام والای مادر در قرآن

«اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما؛ اگریکی از آن‌دو یا هردو، در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند به آن‌ها حتی اوف مگو و پرخاش مکن وبا آن‌ها سخنی شایسته بگوی» سوره اسراء، آیه۲۳.

«و وصینا الانسان بوالدیه احسانا؛ وانسان را نسبت به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم» سوره احقاف، آیه۱۵.

«و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا؛ پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید» سوره اسراء، آیه ۲۳.

و در جای دیگر احسان به پدر ومادر را در کنار عبادت حق یاد می‌کند:

«ان اشکر لی و لوالدیک؛ شکرگزار من و پدر و مادرت باش» سوره لقمان، آیه ۱۴.

اما با همه این تجلیل‌های مشترک، وقتی می‌خواهد از زحمات پدر ومادر یاد کند، از زحمت مادر سخن می‌گوید، نه از زحمت پدر، آن جا که می‌فرماید:

«و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته

کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا» سوره احقاف، آیه ۱۵.

زحمات ۳۰ماهه مادر را می‌شمارد، که دوران بارداری، زایمان و دوران شیرخوراگی برای مادر دشوار است. همه این‌ها را به عنوان شرح خدمات مادر ذکر می‌کند. قرآن کریم به هنگام یادآوری زحمات حتی اشاره‌ای هم به این موضوع ندارد که پدر زحمت کشیده است.

بنابراین آیات قرآن که در مورد حق‌شناسی از والدین آمده است بر دو قسم است: یک قسم حق‌شناسی مشترک پدر و مادر را بیان می‌کند و قسم دیگر آیاتی است که مخصوص حق‌شناسی مادر است. قرآن کریم اگر درباره پدر حکمی بیان می‌کند فقط برای بیان وظیفه است، نظیر:

«و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف؛ خوراک و پوشاک مادران به طور شایسته به عهده پدر فرزند است» سوره بقره، آیه ۲۳۳.

ولیکن هنگامی که سخن از تجلیل و بیان زحمات است، اسم مادر را به خصوص ذکر می‌کند.

۷

زن در نگاه عارفان

قیصری در شرح فص محمدی از فصوص محی‌الدین چنین می‌گوید:

«از نظر حقیقت بین زن و مرد امتیازی نیست و حقیقت زن عین حقیقت مرد است، فقط از جهت تعیُّن و تشخص اِز یکدیگر ممتازند و چون اصل هر دو یکی است و از نظر حقیقت بین آن‌ها تمایزی نیست»، همه مقام‌هایی که برای مرد متصور است، نیل به آن‌ها مقدور زن نیزمی‌باشد، شیخ اکبر گفته است:

امروز غلبه مردان بر زنان در نیل به مقام‌های معنوی مورد پذیرش است، ولی باید دید آیا این غلبه مربوط به استعداد ذاتی

مرد و بی‌استعدادی گوهر زن است و یا در اثـر تربیـت محـیط و خانواده، سنت و عادت و... است. البته برخی از مردهای نژادهـای مختلف نیز نه تنها از مردان دیگر کم‌استعدادترند، بلکه از بعضی از زنان نیز نازل‌تر خواهند بود.

محی‌الدین سِرّ محبـوب بـودن زن را کـه در بیـان پیـامبر گرامی اسلام آمده است در این می‌دانـد کـه چـون ذات اقـدس خداوند منزه از آن است که بدون مجلی و مظهر مشـاهده شـود، پس هر مظهری که بیش‌تر جامع اسـماء و اوصـاف الهـی باشـد، بهتر خدا را نشان می‌دهد و زن در مظهریت خدا کامل‌تر از مـرد است، زیرا مرد فقط مظهر قبول و انفعـال الهـی اسـت، ولـی زن مظهر فعل و تاثیر الهی نیز هست چون در مرد تصرف می‌کنـد و آن را مجذوب خویش قرار داده و محـب خـود مـی‌سـازد و ایـن تصرف و تاثیر نمـوداری از فاعلیـت خداسـت، از ایـن جهـت زن کامل‌تر از مرد است. اگر مرد بخواهد خـدا را در مظهریـت خـود مشاهده کند، شهود او تام نیست، ولـی اگـر بخواهـد خـدا را در مظهریت زن بنگرد، شهود او به کمال و تمام مـی‌رسـد. لـذا زن محبوب پیامبر(ص) قرار گرفت و در آن حـدیث معـروف فرمـود: "از دنیای شما زن و بوی خوش محبوب من قرار داده شد و نـور

چشم من در نماز است."

نکاتی که در تبیین گفتار محی‌الدین لازم است عبارت است از:

- منظور از محبت در این بحث حب الهی است نه شهوت حیوانی، چنان که ابن عربی فرموده است:

اگر کسی زنان را از جهت غریزه طبیعی دوست داشته باشد، راز این اشتیاق را نمی‌داند، و چون علم به هدف و آگاهی از راز به منزله روح بوده و خود گرایش به منزله صورت و هیکل است، کسی که اهل شهوت بدون محبت الهی است، همانند صورت بی‌روح می‌باشد.

- منظور از فاعلیت و منفعلیت زن همانا نسبت به مرد است، یعنی زن منفعل از مرد بوده و فاعل در اوست نه منفعل از او و فاعل در جنین باشد که در آن‌جا مظهر خالقیت خدا شده و در سازماندهی جنین در رحم نقش دارد، چون خالقیت زن گرچه به نوبه خود دارای اهمیت است، ولی از محور بحث کنونی بیرون است.

نظرات ابن عربی در تجلیل از مقام زن

ابن عربی که از اعاظم اولیا و عرفا و از افاضل فقهای اسلام است

در مورد مقام زن نظرات مبسوطی دارد که از آن جمله است:

وی داستان آفریده شدن حوا از دنده‌ی آدم را نقل می‌کند و با توجه به داستان مزبور توضیح می دهد که مرد کل و فاعل است و زن جزء و منفعل از او و فاعل از حیث فاعل بودن بر منفعل برتری دارد. ولی این برتری فقط از جهت حقیقت یعنی واقعیت و اصل ایجاد است نه در آن‌چه عارض آن‌ها می‌شود یعنی فضایل و کمالات، که آن‌ها از این حیث با هم برابرند.

ابن عربی در فتوحات، اسرار حج را چنین می‌نویسد: نسبت مردی که آدم است به آن چه که از آن خلق شده یعنی خاک دقیقاً همان نسبت حوّا است به آدم یعنی همان طور که آدم در درجه‌ی ایجاد، پایین‌تر از خاک است، ولی این نسبت ترابی و خاکی و به عبارت دیگر همان نقصان وجودی، مانع کمال آدم نشد، نقصان وجودی زن هم نسبت به مرد مانع کمال نمی‌باشد.

به عقیده وی منزلت زن نسبت به مرد، درست مانند منزلت طبیعت است نسبت به امر الهی، یعنی زن محل وجود اعیان ابناء نوع انسانی است، همچنان که طبیعت محل ظهور اعیان اجسام است که در طبیعت تکوّن می‌یابند و از آن پدیدار

می‌گردند.

ابن عربی شأن زن را تا بدان‌جا بالا می‌برد که فرزند را ملحق به مادر و از آن او می داند.

در خصوص عقیده‌ی ابن عربی به تساوی زن و مرد این را هم بیفزاییم که او قائل به جواز امامت زن در نماز جماعت برای مردان بوده است.

ابن عربی محبت زنان را میراث نبوی می‌داند و می‌گوید: حق تعالی قلب پیامبر را محبّ زنان گردانید و در شرح حدیث نبوی که می‌فرماید: «حبّب الیّ من دنیاکم ثلاث: النّساء و الطیّب و جعلت قرّة عینیّ فی الصّلاة» نکات شنیدنی و خواندنی دارد، از جمله این که:

روایح اصل تکوین عالم در زنان است و صاحب مقام و مرتبه امومت و مادری هستند و بوی مادری که الذّ روایح و خوش‌ترین بوهاست از آن‌ها استشمام می‌شود.

شنیدنی است که ابن عربی می‌گوید: من در آغاز دخولم به تصوّف بیش از همه به زنان کراهت می‌داشتم و حدود ۱۸سال بر این حالت بودم تا این مقام را شهود کردم و با وقوف به حدیث نبوی (حبّب...) و با توجه به این که پیامبر به اقتضای

طبیعت و شهوت زنان را دوست نمی‌داشته، بلکه حبّ او از تحبیب الهی بوده، به زنان محبت ورزیدم و اکنون بیش‌تر از همه به آنان مهر می‌ورزم و بیش‌تر از همه حقوقشان را رعایت می‌کنم؛ زیرا این از روی بصیرت و تحبیب الهی است نه حبّ طبیعی.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالجلیل، بی‌تا.
۲. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چ ۱، ۱۴۰۴.
۳. الحسینی الخطیب، عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه، دارالاضواء، ۱۴۰۵.
۴. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی، چ۱، ۱۴۱۵.
۵. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر کتاب تهران.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب محرمه، النوع الرابع... المسألة /۲.
۷. بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مؤسسه فقه

الشیعه بیروت، ۱۳۷۸.
۸. بنوات، گری، زنان از دید مردان، ترجمه محمد جعفر پوینده، جامی، چاپ اول.
۹. بهشتی، احمد، اخلاق در قرآن، انتشارات طریق القدس.
۱۰. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن.
۱۱. جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه.
۱۲. جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، ج ۱.
۱۳. جمالی، نصرت الله، زن در نهج البلاغه، انتشارات مهدیه قم، چ ۱، ۱۳۸۱.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، نشر فرهنگی رجا، چ ۵، ۱۳۷۵.
۱۵. جهانگیری، محسن، مقاله مقام زن در عرفان ابن عربی در حدود شریعت، ماهنامه فلسفه، گروه فلسفه دانشگاه تهران،۱۳۸۲.
۱۶. حر عاملی، وسایل الشیعه، کتاب النکاح، باب۱(از ابواب مایحرم بالکفر) حدیث ۵، باب ۲۱ (از ابواب مقدمات نکاح) حدیث۳ و باب ۲۸ (از ابواب مقدمات نکاح).
۱۷. حکیمی، محمدرضا و محمد و محمود، الحیاة دارالاسلامیه

بیروت، ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۸. خالصی زاده، شیخ محمد، حقیقت حجاب در اسلام.
۱۹. خوئی، حبیب الله، منهاج البراعه، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۰. دوست محمدی، هادی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۲۱. زیبایی‌نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیتت زن در اسلام، دارالنور، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۲۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲.
۲۶. علایی رحمانی، فاطمه، زن از دیدگاه نهج البلاغه، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۷. قاسم امین، تحریر المرئه، المکتبه الشرفیه قاهره بی تا.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۵.
۲۹. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، ج۸.
۳۰. مصطفوی، سید جواد، مقام زن در قرآن و نهج البلاغه، انتشارات نهج‌البلاغه، چاپ اول، بی‌تا.
۳۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۱۹.
۳۲. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۱۴ و ۱۷، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۳۴. مهریزی، مهدی، زن، خرم، چاپ ۱، ۱۳۷۷.
۳۵. نجفی، شیخ یوسف، طومار عفت.
۳۶. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری، مؤسسه مطبوعاتی فرهانی، تهران، ۱۳۴۶.
۳۷. یزدی، سید محمد کاظم، عروة الوثقی، فصل فی اولیاء العقد، مسئله ۱.

سری کتاب‌های مجموعه زنان





انتشارات شلاک